



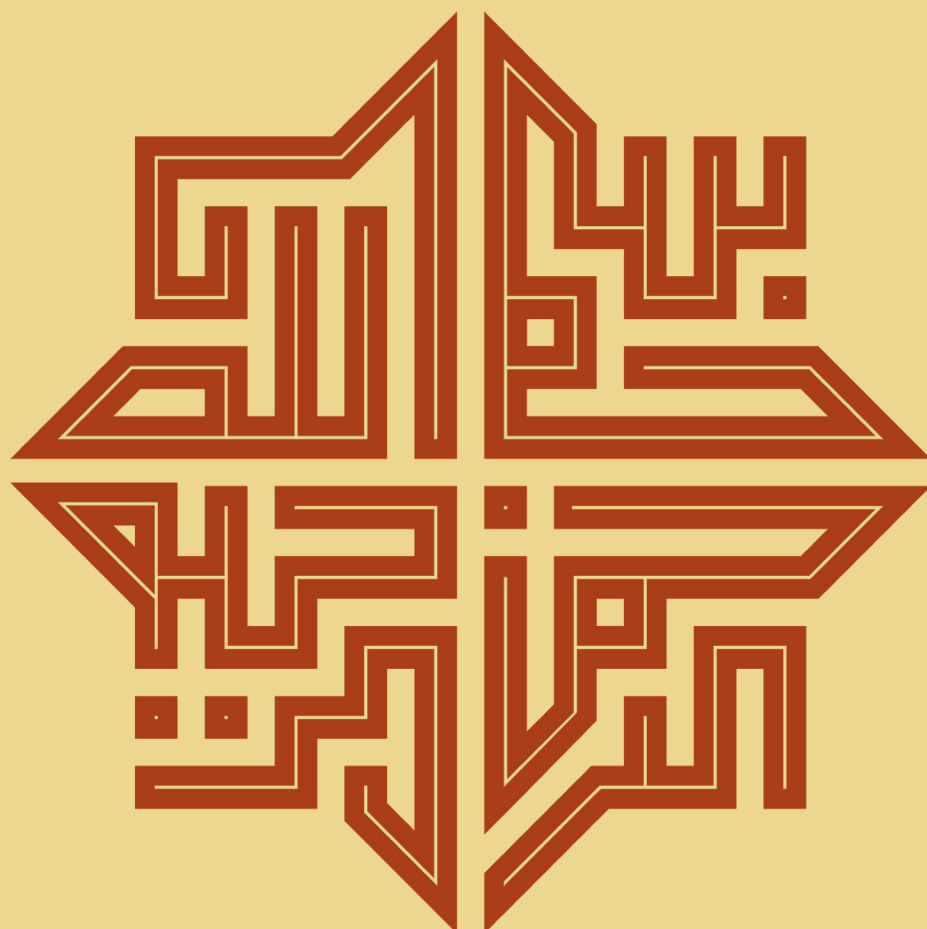
رواه

جنگ تحمیلی سوم

نشریه علمی تحلیلی رواه | دانشگاه امام صادق علیه السلام | شماره ۷، فروردین ۱۴۰۵

انجمن علمی معارف اسلامی و علوم سیاسی
دانشگاه امام صادق علیه السلام





وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا مِنْهُ

و آنچه در آسمانها و زمین است تمام را مسخر
شما گردانید و اینها همه از سوی اوست.

(جاثیه، آیه ۱۳)

نشریه علمی تحلیلی رواه

ماهنامه | شماره ۷ | سال ۱۴۰۵

مدیر مسئول: صمیم مرادی

سردبیر: طه جباری

هیئت تحریریه:

سرویس آمریکا: محمدشایان شادکام

سرویس شرق آسیا: طه جباری

سرویس اروپا: ابوالفضل مرادپور

سرویس غرب آسیا: محمدحسن حسینزاده خوشدل،

محمد مهدی هاشمیان

سرویس ایران: محمدرضا جعفری، علی زمانی

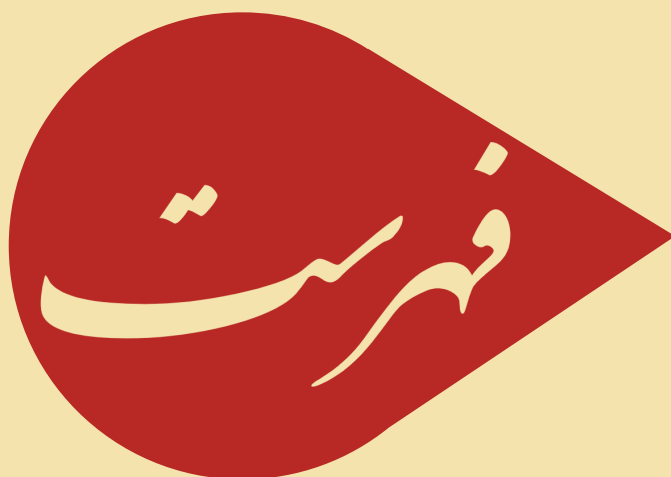
ویراستار ادبی: علیرضا تقی

صفحه آرا: محمدطه زندیان

صاحب امتیاز: انجمن علمی معارف اسلامی

و علوم سیاسی

نشریه زُواه شماره هفتم



- فاجعه جنگ با ایران و ناامنی چتر آمریکا ۶ سرویس آمریکا
- ترامپ در تله استیضاح؛ جنگ ایران پاشنه آشیل جمهوری خواهان؟ ۹ سرویس شرق آسیا
- استفاده چین از حق وتو درباره تنگه هرمز؛ مسئولیت‌پذیری ۱۳ سرویس اروپا
- یک قدرت بزرگ تنگه هرمز و شوک سه‌گانه، انرژی، غذا و اقتصاد ۱۶
- شیب منفی درآمد در انگلیس در پی جنگ علیه ایران ۱۶ سرویس ایران
- رویکرد ترمیم اجتماعی رهبر سوم ۱۹
- پدافند غیرعامل در شهر تهران ۲۱ سرویس غرب آسیا
- جبهه لبنان در پرتو آتش بس ۱۴ روزه؛ تفسیر روایت‌ها ۲۶
- تغییر رئیس ۲۷
- ایکس تحلیل ۲۹
- یادداشت‌های تحلیلی ۳۲

سرویس آمریکا



Donald J. Trump
@realDonaldTrump

THE STRAT JUST ANNOUNCED THE S7 BUSINESS AND FULL PASSAGE, BUT BLOCKADE WILL REMAIN IN FULL FORCE. TRANSACTION WITH IRAN IS TOO COMPLICATED. SHOULD GO VERY QUICKLY IN THAT MANNER. ALREADY GOING TO NEGOTIATE. THANK YOU FOR THE MATTER!! PRESIDENT DONALD TRUMP

1.26 Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

IRAN HAS JUST ANNOUNCED THE STRAITS AND FULL PASSAGE, BUT THE BLOCKADE WILL REMAIN IN FULL FORCE. TRANSACTION WITH IRAN IS TOO COMPLICATED. SHOULD GO VERY QUICKLY IN THAT MANNER. ALREADY GOING TO NEGOTIATE. THANK YOU FOR THE MATTER!! PRESIDENT DONALD TRUMP

1.24 Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

The U.S.A. will get "HOTTEST" Country Partners - No money will be paid to Lebanon, but the deal is subject to Lebanon, and the USA will separately work with Lebanon, and SHOULD go very quickly in that matter. ALREADY NEGOTIATING IN THAT MATTER!! PRESIDENT DJT

1.1 Like

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

IRAN HAS JUST ANNOUNCED THE STRAITS AND FULL PASSAGE, BUT THE BLOCKADE WILL REMAIN IN FULL FORCE. TRANSACTION WITH IRAN IS TOO COMPLICATED. SHOULD GO VERY QUICKLY IN THAT MANNER. ALREADY GOING TO NEGOTIATE. THANK YOU FOR THE MATTER!! PRESIDENT DONALD TRUMP

1.24 Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

The U.S.A. is the "HOTTEST" Country in the world. No money will be paid to Lebanon, but the deal is subject to Lebanon, and the USA will separately work with Lebanon, and SHOULD go very quickly in that matter. ALREADY NEGOTIATING IN THAT MATTER!! PRESIDENT DJT

1.24 Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

IRAN HAS JUST ANNOUNCED THE STRAIT OF IRAN IS BLOCKADE AND FULL PASSAGE, BUT THE NAVAL BLOCKADE WILL REMAIN IN FULL FORCE AGAIN. THIS MATTER!! PRESIDENT DJT

1.25k Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

The U.S.A. is the "HOTTEST" Country in the world. No money will be paid to Lebanon, but the deal is subject to Lebanon, and the USA will separately work with Lebanon, and SHOULD go very quickly in that matter. ALREADY NEGOTIATING IN THAT MATTER!! PRESIDENT DJT

1.24 Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

IRAN HAS JUST ANNOUNCED THE STRAIT OF IRAN IS BLOCKADE AND FULL PASSAGE, BUT THE NAVAL BLOCKADE WILL REMAIN IN FULL FORCE AGAIN. THIS MATTER!! PRESIDENT DJT

1.63k Likes

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

The U.S.A. will get "HOTTEST" Country Partners - No money will be paid to Lebanon, but the deal is subject to Lebanon, and the USA will separately work with Lebanon, and SHOULD go very quickly in that matter. ALREADY NEGOTIATING IN THAT MATTER!! PRESIDENT DJT

1.63k Likes

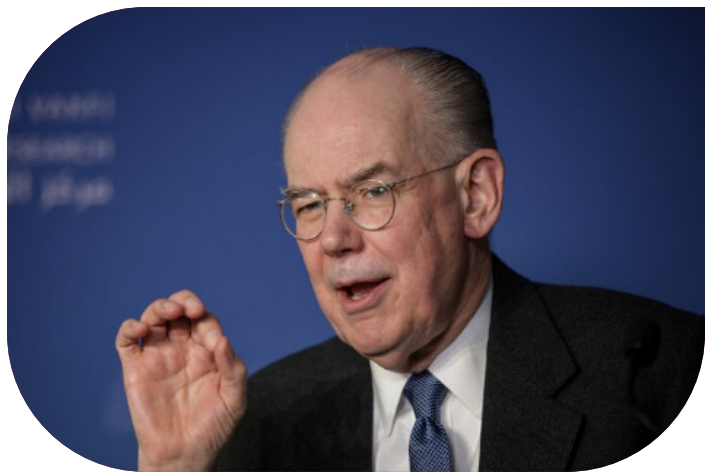
فاجعه جنگ با ایران و ناامنی چتر آمریکا



دانشگاه شیکاگو

است. آنها با دلایل واضح متوجه خواهند شد که تل‌آویو، آمریکا را به این جنگ کشانده است و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نقش اصلی را در این زمینه ایفا کرده است. مرشایمر افزود: ترامپ این جنگ را به‌خاطر اسرائیل به راه انداخت و این چیزی است که مردم به‌خوبی آن را درک می‌کنند، بنابراین اگر به‌خاطر منافع اسرائیل وارد جنگ شوید و سپس به یک فاجعه تبدیل شود، اکثر آمریکایی‌ها خواهند گفت که اسرائیل باید سرزنش شود و این چیزی است که نتیجه آن آسیب‌رساندن به روابط آمریکا و اسرائیل خواهد بود. لابی صهیونیستی نفوذی بر افکار عمومی و نخبگان آمریکا ندارد. وی با اشاره به استمرار حمایت گروه‌های فشار از رژیم صهیونیستی و کسانی که قدرت و پول را در اختیار دارند، گفت که گروه‌های فشار در دو سطح عمل می‌کنند: اول در سطح سران سیاسی، و دوم از نظر چگونگی تأثیر آن بر گفتمان عمومی درباره رژیم صهیونیستی. وی افزود که لابی صهیونیستی نفوذ عظیمی در تأثیرگذاری بر سیاست‌مداران آمریکا دارد و همچنان این تأثیرگذاری بسیار قوی و مؤثر خواهد بود. با این وجود تأثیر این لابی‌ها بر مردم و نخبگان آمریکا بسیار محدود است و گفتمان این اقشار نسبت به رژیم صهیونیستی تا حد زیادی خصمانه است. مرشایمر افزود که شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد حمایت از رژیم صهیونیستی در افکار عمومی آمریکا حتی در میان مسیحیان انجیلی و جمهوری خواهانی که کمتر از پنجاه سال سن دارند،

جان مرشایمر، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی و استاد دانشگاه شیکاگو و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی دوران مدرن، در گفتگویی با وبگاه العربی‌الجدید، به بررسی جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، انگیزه‌های این جنگ و نتایج و تبعات آن و همچنین روابط آینده واشنگتن با تل‌آویو، متحدانش در اروپا و خاورمیانه پرداخت. وی در پاسخ به سؤال در خصوص سرنوشت مذاکرات گفت که در هر صورت، کاملاً واضح است که ایران در این جنگ پیروز شده است. آمریکایی‌ها تل‌آویو را مسئول این فاجعه می‌دانند این استاد دانشگاه آمریکایی، در خصوص تأثیر این جنگ بر روابط واشنگتن و تل‌آویو، گفت که احتمالاً جنگ تأثیر منفی در مناسبات دو طرف خواهد داشت. بخش بزرگی از این تأثیر مربوط به این است که مردم در آمریکا متوجه خواهند شد که این کشور جنگ را باخته است و این یک فاجعه برای آن بوده



کاهش قابل توجه بی‌سابقه‌ای داشته است و این کاهش در آینده نیز ادامه خواهد داشت؛ لذا لابی‌های فشار نتوانسته‌اند این کاهش حمایت را متوقف کنند. اما با این حال، این لابی همچنان نفوذ فوق‌العاده‌ای در سطح سیاست‌مداران، چه در میان دموکرات‌ها و چه در میان جمهوری خواهان، خواهد داشت. این استاد دانشگاه آمریکایی افزود که حتی در میان مدت، تسلط لابی اسرائیل در حفظ نفوذ عمیق خود در نزد سیاست‌مداران ادامه خواهد داشت، و اگر قرار باشد تغییر قابل توجهی در نفوذ آنها انجام شود، این تغییر در بلندمدت بسیار طولانی اتفاق خواهد افتاد. **آمریکا در ورود به جنگ‌های دیگر به شدت مردد خواهد بود.**

وی در عین حال نسبت به روند شتابان تحولات ابراز شگفتی کرد و افزود: من و استیو والت کتاب خود را درباره لابی‌های فشار اسرائیلی در سال ۲۰۰۷ نوشتیم و هیچ یک از ما تصور نمی‌کردیم که در سال ۲۰۲۶، اوضاع تا این حد تغییر خواهد کرد و مردم تا این حد از قدرت لابی‌ها آگاهی پیدا کنند. ما تصور نمی‌کردیم که اسرائیل و آمریکا تا این حد احمق باشند که چنین جنگی را آغاز کنند که عواقب فاجعه‌باری برای هر دو طرف داشت. مرشایمر در پاسخ به این سؤال که «آیا فکر می‌کنید این جنگ، آخرین جنگ آمریکا در خاورمیانه باشد؟» گفت که در پیشگویی تا



این حد پیش نخواهد رفت، اما تصور می‌کند که آمریکا پس از این جنگ، به شدت در ورود به جنگ دیگری در خاورمیانه مردد خواهد بود. وی افزود: ما چندین جنگ در منطقه خاورمیانه داشته‌ایم و جنگ‌های افغانستان و عراق دو نمونه بارز آن هستند و هر دو از هر نظر فاجعه‌بار بودند. اکنون ایران سومین فاجعه بزرگ برای آمریکا است، بنابراین فکر می‌کنم ما به طور قابل توجهی در شروع جنگ دیگری مردد خواهیم بود. **ترامپ به خاطر رژیم صهیونیستی به جنگ با ایران رفت.**

این استاد علوم سیاسی آمریکایی با اشاره به ادعای ترامپ مبنی بر تلاش برای تصاحب نفت ایران گفت که تصور نمی‌کند ترامپ برای نفت به جنگ با ایران رفته باشد. این جنگ برای تغییر حاکمیت در ایران بود. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی او را متقاعد کرد که دو طرف می‌توانند یک پیروزی سریع و قاطع در ایران به دست آورند و حاکمیت را سرنگون کنند. البته نتانیاهو اشتباه می‌کرد و ترامپ احمق بود که به او گوش داد. وی خاطرنشان کرد که این جنگ برای اسرائیل است. ایران تهدیدی برای آمریکا نبود و هیچ دلیلی برای ورود به این جنگ وجود نداشت. آمریکا



به‌خاطر امنیت رژیم صهیونیستی وارد این جنگ شد. نتانیاهو مدت‌ها بود که به آنچه تهدید ایران می‌دانست، فکر می‌کرد و می‌خواست آمریکا را به جنگ علیه ایران بکشانند. این اتفاق در ۲۸ فوریه گذشته رخ داد و او به آنچه می‌خواست رسید که به این فاجعه منجر شد.

روابط آمریکا با اروپا بسیار بدتر از قبل شد.

مرشایمر با اشاره به تأثیرات این جنگ بر مناسبات آمریکا و اسرائیل با ناتو گفت که کاملاً واضح است که این جنگ تأثیرات منفی بر روابط آمریکا با ناتو خواهد داشت. پیش از جنگ روابط آمریکا و اروپا در نتیجه اختلافات بر سر جنگ اوکراین و تهدید ترامپ به تصاحب گرینلند در وضعیت بسیار بدی قرار دارد. اکنون پس از وقوع جنگ، روابط بین اروپا و آمریکا بسیار بدتر شده است. وی با اشاره به اینکه ترامپ سه سال دیگر و پس از پایان ریاست‌جمهوری‌اش، از اسرائیلی‌ها، به‌ویژه نتانیاهو عصبانی خواهد بود، گفت که این عصبانیت به دلیل است که آنها ترامپ را به این جنگ فاجعه‌بار سوق دادند. این اتفاق مطمئناً منجر به تنش در روابط بین آمریکا و اسرائیل دست‌کم در کوتاه‌مدت خواهد شد.

دیگرکسی زیر چتر حمایتی آمریکا نمی‌رود.

مرشایمر به دیگر تبعات منفی این جنگ بر دونالد ترامپ اشاره کرده و گفت که این یک شکست بزرگ در سیاست خارجی آمریکا است که عواقب منفی اقتصادی و سیاسی بزرگی برای این کشور دارد. شکی نیست که این جنگ آسیب زیادی به دوران ریاست‌جمهوری ترامپ وارد خواهد کرد. به گفته این کارشناس آمریکایی، جنگ ایران

بر روابط واشنگتن با سایر کشورهای جهان، از جمله متحدانش در شرق آسیا و اروپایی‌ها و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز تأثیرات منفی جدی خواهد داشت. در این مرحله، دیگرکسی به آمریکا اعتماد نخواهد داشت و کسی نمی‌خواهد باتوجه‌به تحولات این جنگ، زیر چتر امنیتی آمریکا برود. واشنگتن نشان داد که به باری بر دوش اکثر متحدان خود تبدیل شده است. وی افزود: کشورهای خلیج فارس فکر می‌کردند که ایالات متحده امنیت آنها را تأمین خواهد کرد و اتحاد نظامی با آمریکا بسیار مهم است. اما آنچه اتفاق افتاد این بود که آمریکا جنگی را آغاز کرد که منجر به حمله ایران به آن کشورها و واردآوردن خسارات جدی به آنها شد. این جنگ همچنین منجر به کنترل ایران بر تنگه هرمز و قطع جریان نفت از خلیج فارس شد، به‌گونه‌ای که به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس آسیب رساند؛ بنابراین از دیدگاه آنها، متحد بودن با آمریکا قطعاً یک امر منفی است.

ترامپ در تله؛ استیضاح؛

جنگ ایران پاشنه آشیل جمهوری خواهان؟

همزمان با افزایش انتقادهای به عملکرد دونالد ترامپ پس از تجاوز آمریکا به ایران و آشکار شدن ناتوانی واشنگتن در تحقق اهداف اعلامی خود، فضای سیاسی آمریکا نیز به سرعت ملتهب شده است. در چنین شرایطی، اظهارات بسیاری از مقامات آمریکا از قبیل «مایک کوی گلی» نماینده کنگره درباره لزوم برکناری ترامپ بر اساس متمم بیست و پنجم قانون اساسی و نیز ارائه طرح ۱۳ بندی برخی دموکراتها برای استیضاح او، نشان می‌دهد که شکست‌های خارجی دولت ترامپ به تدریج در حال تبدیل شدن به یک بحران داخلی برای کاخ سفید است. اکنون پرسش اصلی این است که آیا این تحرکات صرفاً یک فشار سیاسی و تبلیغاتی علیه ترامپ است یا می‌تواند به مسیری واقعی برای تحمیل هزینه به حزب جمهوری خواه در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و حتی رقابت ریاست‌جمهوری آینده تبدیل شود. خیز دموکراتها برای استیضاح در سایه شکست‌های ترامپ بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران بر این باورند که تحرک تازه دموکراتها برای استیضاح ترامپ، بیش از آنکه یک واکنش صرفاً حقوقی باشد، محصول فشرده شدن چند بحران هم‌زمان است؛ جنگی که با حمله متجاوزانه آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران آغاز شد، تهدیدهای تند و غیراخلاقی ترامپ علیه تهران و ناتوانی کاخ سفید در

تبدیل این ماجراجویی پرهزینه به یک دستاورد روشن و قابل دفاع در داخل آمریکا از آن جمله موارد است. در چند روز گذشته از مایک کویگلی گرفته تا جیمی راسکین به‌عنوان اعضای دموکرات کنگره و دهها نماینده دموکرات، صداها برای توسل به متمم بیست و پنجم یا حتی استیضاح بلندتر شده است؛ نه فقط چون ترامپ وارد یک درگیری پرهزینه شده، بلکه چون از نگاه آنان، رئیس‌جمهور با ادبیات و رفتاری عمل کرده که هم برای اعتبار آمریکا و هم برای ثبات تصمیم‌گیری در کاخ سفید خطرناک به نظر می‌رسد. عامل مهم‌تر این است که دموکراتها احساس می‌کنند این بار، موضوع فقط اختلاف حزبی بر سر سیاست خارجی نیست؛ بلکه مسئله به صلاحیت سیاسی و روانی ترامپ برای ادامه حضور در قدرت گره خورده است. پس از آنکه ترامپ تهدید کرد اگر شروطش پذیرفته نشود «یک تمدن کامل» در ایران نابود خواهد شد، موجی از خشم در میان افکار عمومی و بدنه رأی‌دهندگان دموکرات شکل گرفت و به گزارش آسوشیتدپرس،



دفاتر نمایندگان با حجم بالایی از تماس‌ها و مطالبات برای اقدام فوری روبه‌رو شدند. همین فشار اجتماعی باعث شد آن احتیاطی که دموکراتها از ابتدای دور دوم ترامپ در قبال بحث استیضاح داشتند، ناگهان ترک بردارد و زبان آنان از نقد معمول، به ادبیات برکناری تغییر کند. در کنار این فشار سیاسی، دموکراتها از یک نقطه ضعف مهم ترامپ یعنی شکاف میان لحن پیروزمندانه کاخ سفید و واقعیت مبهم میدان هم بهره می‌برند. به عبارتی، ترامپ نتوانسته یک پیروزی کامل را به افکار عمومی آمریکا بفروشد و همین جاست که دموکراتها می‌کوشند روایت خود را جا بیندازند با این محتوا که رئیس‌جمهوری علی‌رغم تهدیدهای آخرازمانی اما در پایان نه به اهداف اعلامی خود رسید و نه توانست هزینه‌های سیاسی و اقتصادی بحران را مهار کند. از این منظر، خیز دموکراتها برای استیضاح فقط تلاشی

برای حذف ترامپ نیست؛ بلکه کوششی برای ساختن یک پرونده سیاسی علیه کل اردوگاه جمهوری خواه است. آنها می‌خواهند این گزاره را به رأی‌دهنده آمریکایی القا کنند که بحران ایران یک لغزش مقطعی نبود؛ بلکه نمونه‌ای از الگوی حکمرانی ترامپ است؛ الگویی که در آن تصمیم‌گیری پرریسک، دورزدن نقش کنگره، تهدیدهای افراطی و سپس عقب‌نشینی بدون دستاورد روشن به چشم می‌خورد. حتی وقتی جمهوری خواهان در کنگره تلاش دموکرات‌ها برای مهار اختیارات جنگی ترامپ را سد کردند، همان اقدام به دموکرات‌ها خوراک سیاسی بیشتری داد تا بگویند جمهوری خواهان نه‌تنها در برابر این روند نایستاده‌اند؛ بلکه شریک آن شده‌اند. به همین دلیل، استیضاح برای دموکرات‌ها در این مقطع، فقط یک ابزار حقوقی نیست؛ بلکه یک سلاح سیاسی برای الصاق هزینه جنگ، بی‌ثباتی و آشفتگی تصمیم‌گیری به نام ترامپ و حزب جمهوری خواه است. استیضاح از منظر حقوقی؛ از متمم بیست و پنجم تا روند قانونی عزل از منظر حقوقی، نخستین نکته این است که در واشنگتن دو مسیر کاملاً متفاوت برای کنارگذاشتن رئیس‌جمهور مطرح شده است که عبارت‌اند از استیضاح و متمم بیست و پنجم. استیضاح یک سازوکار سیاسی - حقوقی برای پاسخ‌گویی به خیانت، رشوه یا دیگر جرائم و سوءرفتارهای بزرگ است؛ اما متمم بیست و پنجم اساساً برای وضعیتی طراحی شده که رئیس‌جمهور از نظر جسمی یا ذهنی قادر به انجام وظایفش

نباشد. به همین دلیل، درخواست‌هایی که این روزها از سوی چهره‌هایی چون مایک کویگلی یا جیمی راسکین مطرح شده است، گرچه در ظاهر در یک جبهه سیاسی قرار می‌گیرد؛ اما از نظر حقوقی بردو مبنای متفاوت استوار است به‌طوری که یکی تنبیه و برکناری به دلیل سوءرفتار و دیگری سلب موقت یا اجباری اختیار به دلیل ناتوانی در اداره مقام ریاست‌جمهوری را مدنظر دارد. در مسیر استیضاح، مجلس نمایندگان آمریکا اختیار انحصاری طرح و تصویب مواد استیضاح را دارد و سنا مرجع رسیدگی و محاکمه است. به بیان روشن‌تر، حتی اگر گروهی از دموکرات‌ها طرح ۱۳ بندی خود را مطرح کرده باشند، این فقط آغاز ماجراست؛ چون تا وقتی اکثریت مجلس نمایندگان به آن رأی ندهد، پرونده اصلاً وارد مرحله محاکمه در سنا نمی‌شود. اگر هم پرونده به سنا برسد، برای محکومیت و برکناری رئیس‌جمهور، رأی دو سوم سناتورها لازم است؛ مجازات حقوقی نیز به برکناری از مقام و در صورت رأی جداگانه، احتمالاً محرومیت از تصدی مناصب آینده محدود می‌شود، بی‌آنکه مانع تعقیب کیفری در بیرون از روند استیضاح باشد. به همین علت، فاصله میان «طرح استیضاح» تا «عزل واقعی» در نظام سیاسی آمریکا فاصله‌ای بسیار بلند و پر مانع است. اما متمم بیست و پنجم حتی از این هم دشوارتر است. طبق بخش چهارم این متمم، معاون رئیس‌جمهور و اکثریت اعضای کابینه - یا نهادی که کنگره بعدها با قانون تعیین کند - باید رسماً اعلام کنند که رئیس‌جمهور قادر به انجام وظایفش نیست. در آن صورت معاون رئیس‌جمهور فوراً اختیارات را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت در دست می‌گیرد؛ اما اگر خود رئیس‌جمهور این تصمیم را به چالش بکشد، موضوع ظرف ۴۸ ساعت باید به کنگره برود و برای باقی‌ماندن تصمیم برکناری، رأی دو سوم هر دو مجلس لازم است. رویترز هم یادآور شده که بخش چهارم این متمم تاکنون هرگز برای برکناری اجباری یک رئیس‌جمهور به کار نرفته و در شرایط فعلی، بدون همراهی جدی جمهوری خواهان و شخص معاون رئیس‌جمهور، عملاً شانس اجرایی ناچیزی دارد.

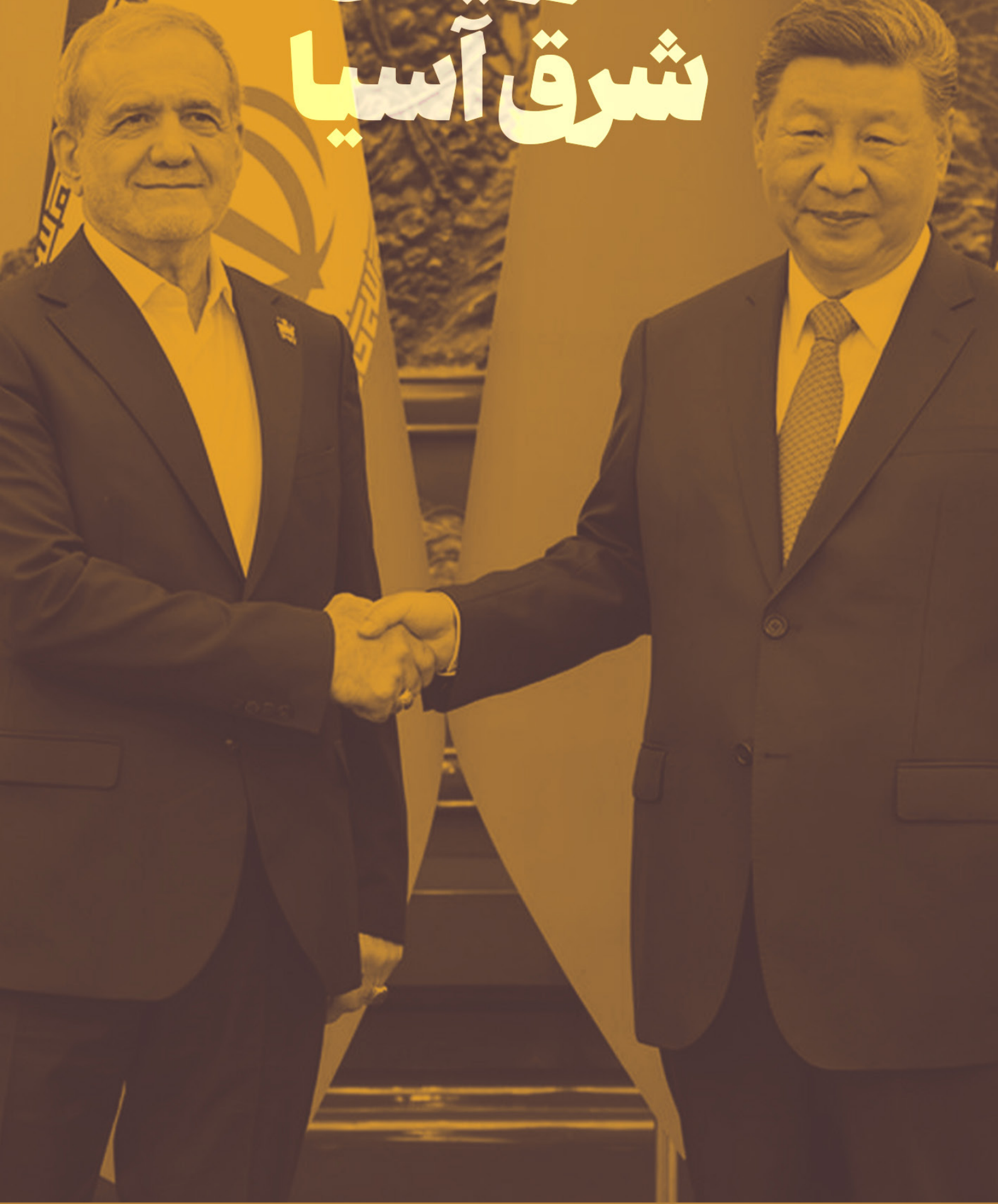


در نتیجه، از حیث حقوقی، هیاهوی این روزها بیش از آنکه نشانه نزدیک بودن عزل ترامپ باشد، بیانگر بالارفتن سطح فشار سیاسی بر اوست. آسوشیتدپرس و رویترز گزارش داده‌اند که حتی در داخل حزب دموکرات نیز درباره رفتن به سمت استیضاح اجماع کامل وجود ندارد و باتوجه‌به کنترل جمهوری خواهان بر کنگره، نه استیضاح و نه فعال‌سازی متمم بیست و پنجم در کوتاه‌مدت مسیر همواری پیش رو ندارد؛ بنابراین، وزن اصلی این تحرکات فعلاً نه در نتیجه حقوقی فوری، بلکه در ساختن این روایت نهفته است که ترامپ از نگاه مخالفانش از مرز رفتار متعارف یک رئیس‌جمهور عبور کرده و باید در کانون پاسخ‌گویی سیاسی و حقوقی قرار گیرد. هزینه‌های استیضاح برای جمهوری خواهان در انتخابات آتی پرونده استیضاح حتی اگر هرگز به عزل ترامپ نرسد، از همین حالا می‌تواند به یک ابزار مؤثر برای فرسایش برند انتخاباتی جمهوری خواهان تبدیل شود؛ چون این بار موضوع فقط یک رسوایی شخصی یا منازعه حزبی در واشنگتن نیست؛ بلکه پای تجاوز به خاک ایران به‌عنوان کشوری که هرگز آغازکننده جنگی نبوده، تورم، قیمت بنزین و احساس ناامنی اقتصادی رأی‌دهنده آمریکایی در میان است. تازه‌ترین داده‌های اقتصادی نشان می‌دهد جهش بهای انرژی پس از حملات متجاوزانه به ایران، تورم آمریکا را بالا برده و ارزیابی افکار عمومی از اقتصاد را به یکی از بدترین سطوح رسانده است؛ وضعیتی که بسیاری از کارشناسان و رسانه‌ها آن را نشانه‌ای شوم و نگران‌کننده برای جمهوری خواهان در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای توصیف کرده است. در سیاست آمریکا، رأی‌دهنده ممکن است درباره استیضاح مردد و به اصطلاح دودل باشد؛ اما وقتی جنگ خارجی مستقیماً خودش را در پمپ‌بنزین، قبض‌ها و افت اعتماد اقتصادی نشان می‌دهد، هزینه آن خیلی سریع‌تر از دعوای حقوقی به صندوق رأی منتقل می‌شود. برای جمهوری خواهان، خطر اصلی فقط حمله

دموکرات‌ها نیست؛ شکافی است که خود ترامپ در درون اردوگاه راست فعال کرده است. گزارش اخیر آسوشیتدپرس نشان می‌دهد جنگ با ایران شکاف‌های پنهان در ائتلاف «اول آمریکا» را آشکارتر کرده و حتی در میان چهره‌های نزدیک به ترامپ نیز نارضایتی از این نوع مواجهه به چشم می‌خورد. از نگاه ناظران، این شکاف برای انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره که سوم نوامبر ۲۰۲۶ (۱۲ آبان ۱۴۰۵) برگزار می‌شود، بسیار مهم است؛ چون حزب جمهوری خواه در بسیاری از حوزه‌ها نه‌فقط به پایگاه وفادار ترامپ بلکه به رأی‌دهندگان مستقل، محافظه‌کاران میانه‌رو و جمهوری خواهان خسته از بی‌ثباتی نیاز دارد. حزبی که ناچار باشد هم‌زمان به پایگاه تندرو اطمینان دهد از جنگ دفاع کند و درعین حال رأی‌دهنده مردد را قانع کند که اوضاع تحت کنترل است؛ عملاً در چند جبهه با هم می‌جنگد و این همان نقطه‌ای است که استیضاح، حتی بدون پیروزی حقوقی، به سلاحی برای تشدید تناقض‌های درونی جمهوری خواهان بدل می‌شود. در سطح انتخابات میان‌دوره‌ای، مسئله مهم‌تر از خود استیضاح، این است که دموکرات‌ها بتوانند تجاوز ۴۰ روزه علیه ایران را به‌عنوان نماد الگوی حکمرانی ترامپ جا بیندازند؛ الگویی که تصمیم‌گیری شتاب‌زده، دورزدن کنگره، تهدیدهای افراطی و پایان مبهمی که حتی کاخ سفید هم حاضر نشده با یک سخنرانی رسمی و پرطمطراق آن را جشن بگیرد، از ویژگی‌های آن است. در چشم‌انداز ریاست‌جمهوری بعدی نیز خطر برای جمهوری خواهان محدود به شخص ترامپ نمی‌ماند، بلکه به مسئله جانشینی و آینده ترامپیسم سرایت می‌کند. نقش محوری جی‌دی ونس در مذاکرات اسلام‌آباد، او را از یک همراه سیاسی به یکی از وارثان مستقیم پیامدهای این بحران تبدیل کرده و به باور کارشناسان، نتیجه این مأموریت می‌تواند بر آینده سیاسی وی اثر بگذارد.



سرویس شرق آسیا



استفاده چین از: حق وتو درباره

سرویس
شرق آسیا

تنگه هرمز؛

مسئولیت پذیری یک قدرت بزرگ

مذاکرات بین ایالات متحده و ایران روز شنبه ۱۱ آوریل (۲۲ فروردین) در اسلام‌آباد آغاز شد و دریچه‌ای برای کاهش تنش در اوضاع خاورمیانه گشود. با این حال، در این مدت، روایت‌هایی مانند «ایالات متحده معتقد است که چین ایران را به توافق با آتش‌بس متقاعد کرده» و «ایران فقط به حرف چین گوش می‌دهد» رواج پیدا کرد. این ادعاها، ریشه‌های کل درگیری را تحریف و تلاش می‌کنند مسئولیت دستیابی به آتش‌بس و توافق صلح را به چین منتقل کنند. در واقع، چین همواره موضعی عینی و بی‌طرفانه اتخاذ کرده و خود را وقف ترویج صلح و پیشبرد گفتگو کرده است. وتوی اخیر چین در خصوص پیش‌نویس قطعنامه‌ای درباره تنگه هرمز در شورای امنیت سازمان ملل، نشانه‌ای واضح از مسئولیت‌پذیری آن به عنوان یک قدرت بزرگ است و بر عزم راسخ آن برای حفظ شأن قوانین بین‌المللی و تقویت صلح منطقه‌ای تأکید می‌کند.

حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد ابزاری حیاتی برای پاسداری از انصاف و عدالت بین‌المللی تلقی می‌شود و چین در طول تاریخ با احتیاط فراوان از آن استفاده کرده است. داده‌ها نشان می‌دهد که در طول تاریخ شورای امنیت، چین تنها در ۲۲ مورد که کمتر از ۷ درصد از کل موارد را تشکیل می‌دهد، از حق وتوی خود استفاده کرده که جدیدترین مورد آن دو سال پیش در مخالفت

با پیش‌نویس قطعنامه یک‌جانبه در خصوص آتش‌بس در غزه رخ داد. وتوی اخیر پیش‌نویس قطعنامه ارائه شده توسط بحرین و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس به هیچ وجه علیه هیچ کشور خاصی نبود؛ بلکه انتخابی درست و مبتنی بر واقعیت‌های عینی و هنجارهای حقوق بین‌الملل بود.

پیش‌نویس قطعنامه مذکور اگرچه ظاهراً بر ایمنی دریانوردی در تنگه هرمز متمرکز بود، اما در واقع، محتوای آن به شدت جانبدارانه بود. این پیش‌نویس به طور یکجانبه ایران را به عنوان علت اصلی درگیری مقصر می‌دانست، اما این واقعیت را که بحران فعلی ناشی از حملات نظامی غیرقانونی علیه ایران توسط ایالات متحده و اسرائیل بوده، کاملاً نادیده گرفت. اگرچه متن پیش‌نویس مورد بازنگری‌های بعدی قرار گرفت، اما محتوای اصلی آن همچنان حفره‌های قانونی را برای مداخله نظامی خارجی باز می‌گذاشت و در نتیجه تلاش داشت اقدامات نظامی بالقوه را در پوششی از «مشروعیت» پنهان کند. در صورت تصویب، چنین پیش‌نویسی عملاً به نظامی شدن منطقه «چراغ سبز» می‌داد، تنش‌ها و رویارویی را تشدید می‌ساخت و در نهایت منافع همه طرفین از جمله اصل اساسی آزادی دریانوردی را تضعیف می‌کرد.

تصمیم چین برای وتوی این پیش‌نویس قطعنامه در درجه اول ناشی از سه ملاحظه کلیدی بود: **اول**، جلوگیری از هرگونه ادعایی مبنی بر «مشروعیت» اقدام نظامی؛ در صورت تصویب این پیش‌نویس، عملاً تأییدیه‌ای تحت قوانین بین‌المللی برای توسل بعدی به زور ارائه می‌شد. **دوم**، بازگرداندن تمرکز درگیری به ریشه‌های واقعی آن. مسئله امنیت در تنگه هرمز اساساً از حملاتی که توسط ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران انجام شده است، ناشی می‌شود. اگر درگیری کاهش یابد، خطرات مربوط به ناوبری به طور طبیعی کاهش می‌یابد و اقدامات نظامی اضافی برای «مدیریت» غیرضروری می‌شود. **سوم**، رد رویکرد تلاش برای برقراری صلح و نظم از طریق استفاده از زور. افزایش حضور نظامی در چنین آبراه بسیار حساسی تنها به تشدید خصومت و پیچیده‌تر شدن اوضاع منجر می‌شود و در نتیجه برای هدف اصلی





بودند. با این حال، امروزه آنها به شکلی فزاینده دریافته‌اند که تکیه بر ابر قدرت یا سرکوب کشورهای همسایه نمی‌تواند امنیت پایدار را به ارمغان بیاورد. در عوض، احترام متقابل، استقلال استراتژیک و گفتگو و مشورت، پایه‌های واقعی صلح و ثبات پایدار را تشکیل می‌دهند. این تغییر در فلسفه امنیت، نشان‌دهنده کاربرد واضح ابتکار امنیت جهانی مطرح شده چین در خاورمیانه است و زمینه مفهومی را برای حرکت فعلی به سمت کاهش تنش فراهم کرده است. وضعیت کنونی منطقه همچنان شکننده است؛ با وجود بی‌اعتمادی شدید میان طرف‌های مذاکره، خطر درگیری مجدد همچنان بالاست. با این حال، تجربه بارها نشان داده که صلح واقعی هیچ‌گاه محصول فشارهای اعمال شده از سوی نیروهای قدرتمند نبوده و تنها یک بازی قدرت که در آن «چه کسی از چه کسی اطاعت می‌کند» تعریف نمی‌شود. صلح واقعی باید نتیجه‌ای برد-برد باشد که از طریق گفت‌وگوهای برابر و مشورت‌های دوستانه حاصل شده و بر اساس اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد استوار باشد؛ اصولی که به حاکمیت و تمامیت ارضی تمامی ملت‌ها احترام می‌گذارد. چین به همکاری خود در کنار جامعه بین‌المللی ادامه خواهد داد تا نقشی سازنده در کمک به خاورمیانه برای دستیابی به صلح، ثبات و رفاه ایفا کند.

تضمین ایمنی ناوبری نتیجه معکوس می‌دهد. چین به عنوان یک کشور تجاری بزرگ و یک ذینفع کلیدی در تنگه هرمز، از منافع کوتاه‌مدت خود گذشته تا عدالت و انصاف را رعایت کند و بدین ترتیب، چشم‌انداز وسیع یک قدرت بزرگ که نگرانی‌های همه طرف‌ها را در نظر می‌گیرد و ثبات جهانی را تضمین می‌کند، را نشان داده است. موضع بی‌طرفانه چین حمایت گسترده‌ای را به خود جلب کرده است؛ در واقع، حتی مطرح کنندگان این پیشنهاد مانند بحرین و عربستان سعودی نیز درک خود را از تصمیم چین ابراز کردند. این نتیجه، گواهی بر تعهد دیرینه چین در خاورمیانه برای خودداری از جانبداری یا مشارکت در رقابت ژئوپلیتیکی و اجرای فعال چشم‌انداز امنیت مشترک، جامع، مشارکتی و پایدار است. فرستادگان ویژه متوالی چین در خاورمیانه همواره پیام روشنی را در سراسر منطقه منتقل کرده‌اند: در حالی که نمی‌توان همسایگان خود را انتخاب کرد، مطمئناً می‌توان نحوه همزیستی با آنها را انتخاب کرد. برخلاف رویه برخی کشورها که به تشکیل اتحادهای نظامی و دامن زدن به رویارویی‌های بلوکی عادت دارند، چین همواره به عنوان سازنده صلح و نگهبان ثبات در خاورمیانه عمل کرده است. در گذشته، برخی از کشورهای خلیج فارس امیدهای امنیتی خود را بر حمایت نظامی خارجی بنا نهاده



سرویس اروپا



تنگه هرمز و شوک سه گانه، انرژی، غذا و اقتصاد



سازمان برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) در گزارشی اعلام کرد به دنبال جنگ علیه ایران بسته شدن تنگه هرمز، جهان با یک «شوک سه گانه» شامل انرژی، غذا و رشد اقتصادی ضعیف تر روبرو است. این سازمان که وظیفه مبارزه با فقر را دارد افزود این درگیری دستاوردهای توسعه بین المللی را معکوس می کند و انتظار می رود تأثیر آن به طور ناهموار در مناطق مختلف احساس شود و بر این اساس کشورهای در حال توسعه بیشترین آسیب را خواهند دید. الکساندر کرو، نخست وزیر سابق بلژیک که مدیر این سازمان است گفت حتی اگر جنگ متوقف هم شود، کسانی که به فقر رانده می شوند، اغلب افرادی هستند که قبلاً در فقر و اگرچه از آن خارج شده بودند؛ اما اکنون به عقب رانده می شوند. قیمت انرژی در شش هفته پس از اولین حمله هوایی آمریکا و اسرائیل به تهران، همزمان با مسدود شدن تنگه هرمز توسط ایران، افزایش یافته است و این امر، عرضه نفت و گاز به اقتصاد جهان را مختل می کند و این امر به گفته

رئیس صندوق بین المللی پول، می تواند به طور دائمی به اقتصاد جهان آسیب برساند. به گفته «کرو» برای خنثی کردن شوک هایی که به افراد زیر خط فقر آسیب می زند، به ۶ میلیارد دلار کمک نیاز است تا پس از ارائه کمک های مالی، یارانه یا کوپن سوخت هم ارائه شود. با تعیین سه سناریو برای جنگ، مشخص شد که در بدترین حالت - شامل شش هفته اختلال عمده در تولید نفت و گاز و هشت ماه هزینه های بالاتر طولانی مدت - تا ۳۲ میلیون نفر در سراسر جهان به فقر سقوط خواهند کرد. بر اساس این گزارش، نیمی از افزایش فقر جهانی در گروه ۳۷ کشور واردکننده خالص انرژی در منطقه خلیج فارس، آفریقا، آسیا و کشورهای کوچک جزیره ای در حال توسعه متمرکز خواهد بود. این در حالی است که کشورهای غربی و ثروتمند، پیامدهای اقتصادی جنگ را بیشتر تحمل کرده و در بحبوحه جنگ خواستار افزایش هزینه های نظامی خود هم شده اند.

شیب منفی درآمد در انگلیس در پی جنگ علیه ایران

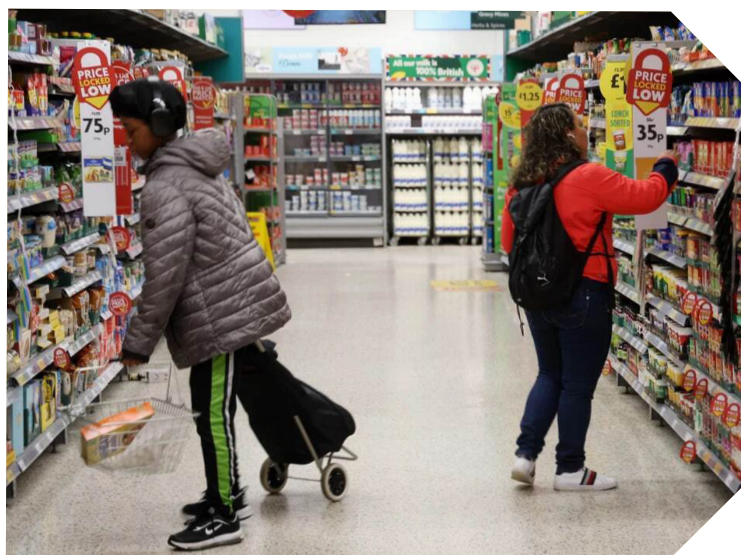
جدیدترین داده های اقتصادی نشان می دهد که رشد درآمد واقعی مردم انگلیس به دلیل افزایش

رکود در راه است؛ توقف کاهش نرخ بهره اقتصاد انگلیس در آستانه رکود قرار گرفته و پیش‌بینی رشد اقتصادی ۱/۴ درصدی پیشین به ۱/۱ درصد کاهش یافته است. در همین حال، بانک مرکزی انگلستان که پیش‌تر قصد کاهش نرخ بهره را داشت، اکنون با توجه به تورم صعودی، احتمال کاهش نرخ بهره در ماه مارس را به حدود ۳۰ درصد کاهش داده است. این وضعیت باعث شده نرخ وام‌های مسکن دوباره به بالای ۴/۸ درصد بازگردد



و پیش‌بینی می‌شود این نرخ تا سال ۲۰۳۰ به طور متوسط ۴/۵ درصد باقی بماند. اداره آمار ملی بریتانیا (ONS) نیز تأیید کرده که رشد دستمزدها پس از کسر تورم (Real Pay Growth) در سه ماه منتهی به ژانویه ۲۰۲۶ به تنها ۰/۴ تا ۰/۵ درصد سقوط کرده است.

بی‌سابقه قیمت نفت و تورم سرسام‌آور، منفی شده است. بر اساس گزارش گاردین، افزایش قیمت نفت برنت به بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه، هزینه‌های زندگی در بریتانیا را به شدت افزایش داده است. بر این اساس، پیش‌بینی رشد درآمد مردم که قبلاً ۰/۹ درصد اعلام شده بود، اکنون به منفی ۰/۶ درصد تنزل یافته است. کارشناسان مؤسسه «Resolution Foundation» هشدار می‌دهند که این شوک اقتصادی، به طور میانگین ۵۰۰ پوند از قدرت خرید هر خانوار بریتانیایی کاسته است. تحلیلگران «WPI Strategy» نیز تخمین می‌زنند که فشار تورمی تا پایان سال، درآمد واقعی خانواده‌ها را ۶۰۰ پوند دیگر کاهش دهد.



ضعیف‌ترین اقشار، بیشترین ضربه را می‌خورند. آمارها حاکی از شکاف عمیق درآمدی در جامعه بریتانیا است: دهک‌های ضعیف: ۲۰ درصد از قشر ضعیف جامعه که انتظار می‌رفت رشد درآمد ۲/۸ درصدی را تجربه کنند، اکنون با رشد تنها ۱/۲ درصدی مواجه هستند. کسری بودجه: این گروه همچنان با کسری حدود ۷۱ پوندی بین درآمد و هزینه‌های ضروری خود دست و پنجه نرم می‌کنند.

سرویس ایران



رویکرد ترمیم اجتماعی رهبر سوم



دکتر مصطفی غفاری

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

با آنکه در حدود ۴۰ روز گذشته جز از طریق پیام‌های مکتوب، نتوانسته‌ایم با رهبر جدید ارتباط برقرار کنیم، اما دقت در همین متون، آشکارکننده ویژگی‌های آن شخصیتی است که پشت این سطور نشسته؛ به‌ویژه با این پیش‌فرض که نویسنده در مورد متن مکتوب دقت نظر بیشتری به خرج می‌دهد و بیشتر می‌توان آن را نماینده دیدگاه او دانست تا اظهارات شفاهی که می‌تواند در معرض لغزش‌های لحظه‌ای یا ملاحظات مخاطب مستقیم و... باشد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، در شرایط حساس جنگ چهل روزه و در پایان روزهای عزای عمومی برای رهبر شهید انقلاب، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای دست به قلم برده و نکاتی برای مردم ایران نوشته است. برای من که دغدغه جامعه‌شناسی سیاسی دارم، دست‌کم دو فراز از این پیام بیشتر جلوه داشت: یکم؛ بخشی که رهبر جوان از «هنرهای حکمرانی» رهبر فقید یاد می‌کند و در میان آنها به یک ویژگی متفاوت اشاره دارد: «یک هنر بزرگ ایشان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، هنر تربیت و پرورش اجتماع از طریق ساخت افکار و روحیات و

عواطف توده‌های عظیم مردم و گروه‌های اجتماعی بود.» در ذهنم هست که رهبر شهید هم ۴۰ روز پس از رحلت امام خمینی (ره) چنین پیامی داده بود. در آرشیو سایت دفتر نشر آثار رهبری، پیام ۲۳ تیر ماه ۱۳۶۸ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را پیدا می‌کنم. در همان فرازهای ابتدایی، ستایش «عاملیت مردم ایران» به قلم ایشان، توجهم را جلب می‌کند: «ملت ایران همچون صاحب‌عزای داغداری که سوز مصیبت، هرچند تا مغز استخوان او اثر می‌کند، اما او را از وظایف بزرگش غافل نمی‌سازد، در این چهل روز، سوخت و گریست و ناله زد؛ اما گردن افراشته و چهره‌ی امیدوار و دست و بازوی توانا و اراده‌ی پولادین خود را نیز نشان داد و دوست و دشمن را به تحسین وادار ساخت.» حالا و پس از نزدیک چهار دهه رهبری ایشان، ملت ایران با تربیت فکری و روحی‌اش چنان بالیده و برانگیخته شده‌اند که ۴۰ شبانه‌روز است مهم‌ترین ضلع بازدارندگی ایران در برابر تهاجم آمریکایی - صهیونی شده‌اند. و «فصل نوین قدرت‌گیری ایران» را رقم زده‌اند. دوم؛ به دلایل گوناگون جامعه ایرانی در آستانه «جنگ تحمیلی سوم»، شکاف‌های خطرناکی را تجربه می‌کرد که متأسفانه در لایه‌های ارتباطی ملت - ملت و دولت - ملت نمودهایی یافته و «ایده ایران قوی» را با چالشی درونی مواجه کرده بود. دشمن هم در طراحی خودش روی این ماجرا حساب باز کرده بود. اما خود جنگ که با شهادت رهبر انقلاب شعله‌ور شد، با زدودن غبار برای بخش تعیین‌کننده‌ای از افکار عمومی، بار دیگر «امر ملی» را احیا نمود و ملت ایران را برای «دفاع مقدس سوم» ترغیب و مصمم کرد. در دو پیام قبلی رهبر سوم هم از سنت‌های جاری در زندگی ایرانی به نیکی یاد شد و هم از عاملیت سیاسی مردم در صحنه متلاطم کشور؛ این یعنی



معانی تازه‌ای در میدان جوشیده تا زندگی و سیاست ایرانی با یکدیگر نسبتی دوباره بیابند. اکنون پیام اربعین رهبر انقلاب بر «اتحاد مقدس» ملی که در چهل روز گذشته تجربه شده و واقعیت‌های موثری را خلق کرده، انگشت نهاده تا راه تداومش هموار شود: «شّمه قابل توجهی از این وحدت در این چهل روز تحقق پیدا کرد: قلوب مردم به هم نزدیک شد، یخ‌های فیما بین اقلشار مختلف با گرایش‌های متفاوت شروع به ذوب شدن کرد، همگان زیر پرچم وطن جمع شدند و روزبه‌روز به عدد این جمع و به کیفیت آن افزوده می‌شود. بسیاری از کسانی که هنوز به این‌گونه حضور دست نیافته‌اند، قلباً همراه و هم‌سخن با جمعیت‌های حاضر در میادین هستند.» اما باید مراقبت کرد تا برعکس تجربه پس از جنگ ۱۲ روزه، این حس و ادراک در میان مردم شکل نگیرد که جمهوری اسلامی فقط در لحظه حاد جنگ به مقولاتی مانند امر ملی و عامه مردم و ایران‌دوستی آنها تکیه می‌کند. به این ترتیب، اولین قدم آن است که به توسعه دایره و افزایش کیفیت حاضران میدان افزوده شود تا در حین آتش‌بس یا جنگ و پس از آن، عاملیت اجتماعی در لایه‌های بیشتری از مردم تقویت شود. خود رهبری در بخش‌های دیگری از این متن، از اهتمام به «مراعات و مواسات» برای مهار فشارهای ناشی از جنگ، سخن گفته است که موجب رحمت الهی و حتا زمینه‌ساز امدادهای الهی و غیبی است. در گام دوم، آنهایی که روی واژه به واژه گفتار رهبری تمرکز دارند و به پیگیری خطوط

ترسیم‌شده از سوی ایشان متعهدند، باید برای شرایط پایدار پس از جنگ، تأمل داشته باشند. از «نظریه‌ورزی» عالمانه - مثلاً برای توسعه و تعمیق گفتار اجتماعی رهبری - گرفته تا «دستورکارسازی و قاب‌بندی» رسانه‌ای باید زنجیره‌ای از طراحی تا اقدام فراهم نمود تا به‌ویژه پس از جنگ که «شیب‌های انگیزشی»، کاهش پیدا می‌کند، پیشرفت در زمینه «ترمیم اجتماعی» به رکود و سکون نیفتد. باقی ماندن شکاف‌های اجتماعی - سیاسی و ازدیاد یا تقاطع آنها نه تنها زندگی ایرانی را که جبهه صهیونی - آمریکایی به آن حمله کرده، بلکه معناداری خود جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد. از این رو، چنین ترمیمی برای حفظ و ارتقای مردم‌سالاری دینی در دوره رهبری سوم، ضروری است.



پدافند غیرعامل در شهر تهران

شهرها به‌عنوان مراکز اصلی تمرکز جمعیت، زیرساخت‌های حیاتی و فعالیت‌های اقتصادی، همواره در برابر انواع تهدیدات طبیعی و انسان‌ساخت آسیب‌پذیر بوده‌اند. در دهه‌های اخیر، رشد سریع شهرنشینی، تمرکز شدید خدمات و زیرساخت‌ها و پیچیدگی شبکه‌های شهری، میزان آسیب‌پذیری شهرها را افزایش داده است. از طرفی تحولات سیاسی و بین‌المللی و همچنین وقوع شرایط جنگی در کشور و تجربه دو جنگ اخیر شهرهای کشورمان را در معرض خطر جدی قرار داده است. در چنین شرایطی، توجه به اصول پدافند غیرعامل در برنامه‌ریزی و طراحی شهری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش خسارات و افزایش تاب‌آوری شهری مطرح می‌شود. پدافند غیرعامل به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که بدون استفاده از ابزارهای نظامی و صرفاً از طریق برنامه‌ریزی، طراحی، مهندسی و مدیریت شهری، موجب کاهش آسیب‌پذیری انسان‌ها، زیرساخت‌ها و کارکردهای حیاتی شهر در برابر تهدیدات می‌شود. این رویکرد با تأکید بر پیشگیری، پراکندگی مناسب کاربری‌ها، افزایش مقاومت سازه‌ها، ایجاد شبکه‌های زیرساختی پایدار و طراحی فضاهای امن شهری، نقش مهمی در کاهش تلفات انسانی و خسارات اقتصادی ایفا می‌کند. شهر تهران به‌عنوان پایتخت کشور و بزرگ‌ترین مرکز جمعیتی و مدیریتی، از

اهمیت ویژه‌ای در مباحث پدافند غیرعامل برخوردار است. این مهم مخصوصاً در زمانی که کشور درگیر فضای جنگی است، آن هم به شکل جنگ نوین، نمود بیشتری دارد. تجربه دو جنگ اخیر به خوبی به ما نشان داد که چه میزان به کارگیری اصول پدافند غیرعامل در شهرهایمان و مخصوصاً در شهر تهران حائز اهمیت است. تمرکز بالای جمعیت، تراکم زیاد ساختمان‌ها، تمرکز مراکز سیاسی، اقتصادی و خدماتی و وجود زیرساخت‌های حیاتی در محدوده‌های محدود شهری، موجب شده است که این شهر در برابر بحران‌ها و تهدیدهای بالقوه آسیب‌پذیر باشد. از این رو، بازنگری در الگوهای توسعه شهری و به‌کارگیری اصول پدافند غیرعامل در ساختار فضایی، زیرساختی و مدیریتی تهران با دو رویکرد کوتاه مدت، باتوجه به درگیر بودن کشور با جنگ و بلند مدت، به‌هنگام بازسازی شهرها بعد از اتمام جنگ فعلی، امری ضروری و راهبردی به شمار می‌رود.

تفاوت پدافند عامل و غیرعامل و مبانی پدافند غیرعامل در شهرسازی

پدافند عامل و پدافند غیرعامل دو مفهوم کلیدی در ایمنی، تاب‌آوری و حفاظت شهری هستند. این مفاهیم در طراحی و ساخت شهرها برای کاهش خسارات ناشی از جنگ، تهدیدات، بحران‌ها و حتی بلایای طبیعی به‌کار می‌روند. پدافند عامل: پدافند عامل به مجموعه اقدام‌ها، عملیات و تدابیر دفاعی گفته می‌شود که با استفاده از نیروهای نظامی، تجهیزات رزمی و سامانه‌های دفاعی به‌منظور مقابله مستقیم با تهدیدات دشمن و





دفع یا خنثی‌سازی حملات انجام می‌شود. در این نوع پدافند، هدف اصلی جلوگیری از پیشروی یا موفقیت دشمن از طریق درگیری فعال، استفاده از سلاح و توان رزمی است. پدافند غیرعامل: پدافند غیرعامل به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که بدون استفاده از ابزارهای نظامی و از طریق برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت مناسب، موجب کاهش آسیب‌پذیری جامعه و زیرساخت‌ها در برابر تهدیدات می‌شود. در حوزه شهرسازی، پدافند غیرعامل به معنای طراحی و سازمان‌دهی فضاهای شهری به گونه‌ای است که در شرایط بحران، کمترین میزان خسارت به انسان‌ها، ساختمان‌ها و تأسیسات وارد شود و امکان ادامه فعالیت‌های حیاتی شهر فراهم باشد. اصول اساسی پدافند غیرعامل در شهرسازی شامل مواردی مانند:

- ۱- مکان‌یابی درست تأسیسات حساس، دور کردن پالایشگاه، انبار سوخت و پست برق از مناطق مسکونی، جانمایی درست بیمارستان‌ها، مراکز فرماندهی و خدمات اضطراری.
- ۲- جلوگیری از تجمع زیرساخت‌های حیاتی در یک نقطه و توزیع مناسب مراکز مهم در سطح شهر.
- ۳- استحکام‌بخشی ساختمان‌ها و طراحی مقاوم در برابر انفجار، زلزله و آتش.

۴- پنهان‌سازی در پروژه‌های حساس و اختلاط آنها با محیط.

۵- ایجاد مسیرهای دسترسی اضطراری، خیابان‌های جایگزین، مسیرهای فرار و شبکه‌های دسترسی چند مسیره.

۶- تقسیم‌بندی شهر به مناطق عملکردی مستقل، ایجاد زیرساخت‌های پشتیبان، تقویت شبکه‌های ارتباطی و انرژی

۷- طراحی شهر با تاب‌آوری بالا با فضاهای باز به‌عنوان مناطق امن، فواصل مناسب بین بناها و طراحی گره‌های امدادی در محلات

توجه: تاب‌آوری شهری به توانایی شهر برای مقابله با بحران‌ها، کاهش اثرات آن‌ها و بازگشت سریع به شرایط عادی اشاره دارد. در این چارچوب، شهرهایی که دارای ساختار فضایی متعادل، زیرساخت‌های پایدار و سیستم مدیریت بحران کارآمد هستند، از سطح تاب‌آوری بالاتری برخوردار خواهند بود.

بخش دوم: بررسی تجارب جهانی در به‌کارگیری پدافند غیرعامل در شهرها

در بسیاری از شهرهای جهان، به‌ویژه شهرهایی که تجربه بحران‌های گسترده را داشته‌اند، اصولی مشابه پدافند غیرعامل در فرآیند بازسازی و توسعه شهری مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، شهر برلین پس از جنگ جهانی دوم با رویکردی مبتنی بر پراکندگی عملکردهای شهری، توسعه فضاهای باز و بهبود شبکه‌های ارتباطی بازسازی شد. در شهر بیروت پس از جنگ‌های داخلی، برنامه‌های بازسازی با هدف تقویت زیرساخت‌های شهری و افزایش ایمنی فضاهای عمومی انجام شد. همچنین در شهرهایی مانند توکیو و روتردام، با توجه به خطرات طبیعی و بحران‌های احتمالی، طراحی شهری به‌گونه‌ای انجام شده است که فضاهای باز گسترده، مسیرهای امدادسانی مناسب و زیرساخت‌های مقاوم در برابر بحران‌ها فراهم باشد. بررسی این تجربیات نشان می‌دهد که ادغام اصول ایمنی و تاب‌آوری در برنامه‌ریزی

شهری می‌تواند نقش مهمی در کاهش خسارات و افزایش پایداری شهرها ایفا کند.

بخش سوم: تحلیل ساختار شهر تهران و پیشنهاد الگو

شهر تهران با جمعیتی بیش از ده میلیون نفر، یکی از بزرگ‌ترین کلان‌شهرهای منطقه محسوب می‌شود. ساختار کالبدی این شهر طی دهه‌های اخیر تحت تأثیر رشد سریع جمعیت و گسترش شهرنشینی شکل گرفته است. این روند موجب افزایش تراکم ساختمانی، تمرکز کاربری‌های مهم در بخش‌های مرکزی شهر و فشار بر زیرساخت‌های شهری شده است. یکی از چالش‌های مهم تهران، تمرکز بالای مراکز اداری، اقتصادی و خدماتی در محدوده مرکزی شهر است. این تمرکز می‌تواند در شرایط بحران موجب اختلال گسترده در عملکرد شهر شود. علاوه بر این، برخی از مناطق شهری دارای بافت‌های فرسوده و ساختمان‌های آسیب‌پذیر هستند که در برابر بحران‌ها مقاومت کافی ندارند. شبکه معابر در برخی مناطق نیز دارای عرض کم و دسترسی محدود است که می‌تواند عملیات امداد رسانی را در شرایط اضطراری با مشکل مواجه کند. از این رو الگوی پیشنهادی برای توسعه شهری تهران با توجه به مسئله‌ی پدافند غیرعامل، باید بر توزیع متعادل خدمات شهری، کاهش تمرکز فعالیت‌ها و تقویت زیرساخت‌های شهری استوار باشد. در این الگو، شهر به واحدهای عملکردی کوچک‌تر در مقیاس مناطق و محله‌ها تقسیم می‌شود که هر یک دارای خدمات اساسی مانند مراکز درمانی، فضاهای باز امن و مراکز امدادی هستند. همچنین شبکه‌ای از مسیرهای اصلی امداد رسانی در سطح شهر

تعریف می‌شود که امکان دسترسی سریع نیروهای امدادی به مناطق مختلف شهر را فراهم می‌کند. در این الگو، فضاهای باز بزرگ شهری به‌عنوان مراکز مدیریت بحران و محل اسکان موقت جمعیت در نظر گرفته می‌شوند. در کنار این موارد، توسعه زیرساخت‌های حیاتی باید به‌صورت پراکنده و چندلایه انجام شود تا در صورت آسیب دیدن یک بخش، سایر بخش‌ها بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند. از این رو برای کاهش آسیب‌پذیری شهر تهران پیشنهادات زیر مطرح است:

الف) پیشنهادات کوتاه مدت پدافند غیرعامل برای وضعیت جنگی فعلی:

۱- افزایش و استفاده از فضاهای باز شهری جهت حضور جمعیت. پارک‌ها، میدان‌ها و فضاهای باز می‌توانند در شرایط بحران به‌عنوان محل تجمع امن شهروندان و محل استقرار نیروهای امدادی مورد استفاده قرار گیرند. لذا تعبیه نقاطی در پارک‌ها و محل‌های باز جهت پناه بردن مردم به هنگام بمباران که البته ظرفیت کافی جهت خروج اضطراری به هنگام وقوع حادثه در خود این نقاط را داشته باشد، ضروری است.

۲- با توجه به امکان رجم خوردن جنگ شهری در شهر تهران با توجه به وقایع اخیر، ایجاد نقاطی در میادین و خیابان‌های اصلی که در حالت عادی کاربری‌های دیگری دارد مانند غرفه‌های فلزی که امکان سنگ‌گیری برای نیروهای مسلح خودی به هنگام تحقق جنگ شهری را دارد، لازم و ضروری است و جزو اصول مهم پدافند غیرعامل در شهر تهران است.

۳- استفاده از فضای شهر و بیلبوردها جهت آموزش‌های لازم خانواده‌ها برای شرایط اضطراری و نحوه مواجهه با این شرایط نیز جزو نکاتی است که مخصوصاً به هنگام در جریان بودن جنگ ضروری است.



۴- تهیه و تعبیه موتور برق، لوازم گرمایشی غیر برقی و سوخت کافی در نقاط مختلف شهر برای توزیع سریع به هنگام عملی شدن تهدیدات مربوط به ضربه زدن به زیرساخت‌ها (ب) **پیشنهادات بلند مدت پدافند غیرعامل و مورد توجه به هنگام بازسازی شهر تهران بعد از جنگ:**

۱- کاهش تمرکز زیرساخت‌های حیاتی و توزیع متعادل آن‌ها در سطح شهر. این امر موجب می‌شود که آسیب دیدن یک بخش از شهر موجب اختلال کامل در خدمات شهری نشود. موضوعی که باتوجه به مدل جنگ‌های نوین و تجربه‌ی تا به امروز جنگ رمضان در شهر تهران به شدت حائز اهمیت است.

۲- تقویت شبکه معابر و ایجاد مسیرهای امداد رسانی مناسب نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طراحی خیابان‌های عریض، حذف بن‌بست‌های غیرضروری و ایجاد دسترسی مناسب به مراکز درمانی و امدادی می‌تواند در کاهش زمان امداد رسانی نقش مؤثری داشته باشد.

۳- طراحی فضاهای شهری باید به گونه‌ای باشد که امکان مدیریت جمعیت و تخلیه اضطراری در شرایط بحران فراهم شود.

۴- دیگر راهبرد مهم که به هنگام بازسازی قسمت‌های تخریب شده در جنگ، در شهر تهران باید رعایت شود می‌توان به مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، استفاده از مصالح مقاوم، رعایت استانداردهای مهندسی و ایجاد سیستم‌های زیرساختی چندلایه اشاره کرد.

از طرفی اجرای اصول پدافند غیرعامل در شهر تهران نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و همکاری میان نهادهای مختلف مدیریتی است. در این راستا، لازم است سیاست‌ها و ضوابط مرتبط با پدافند غیرعامل در طرح‌های توسعه شهری، طرح‌های جامع و تفصیلی و مقررات ساخت‌وساز شهری لحاظ شود. همچنین ایجاد ساختارهای مدیریتی برای هماهنگی میان سازمان‌های مختلف شهری از جمله شهرداری، سازمان مدیریت بحران، وزارت راه و شهرسازی و سایر نهادهای مرتبط ضروری است. آموزش شهروندان، توسعه سامانه‌های هشدار و ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی نیز می‌تواند در افزایش آمادگی شهر در برابر بحران‌ها مؤثر باشد.

جمع‌بندی

به‌کارگیری اصول پدافند غیرعامل در برنامه‌ریزی و طراحی شهری، یکی از مهم‌ترین راهکارهای افزایش ایمنی و تاب‌آوری شهرها در برابر تهدیدات مختلف است. شهر تهران به‌عنوان پایتخت کشور و بزرگ‌ترین کلان‌شهر ایران که تجربه دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه را در موقف اخیر دارد، نیازمند توجه ویژه به این اصول در فرآیند توسعه و بازسازی شهری است. اجرای راهبردهای پیشنهادی در این طرح می‌تواند موجب کاهش آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها، افزایش ایمنی شهروندان و ارتقای پایداری شهری در بلندمدت شود.



سروريس غرب آسيا



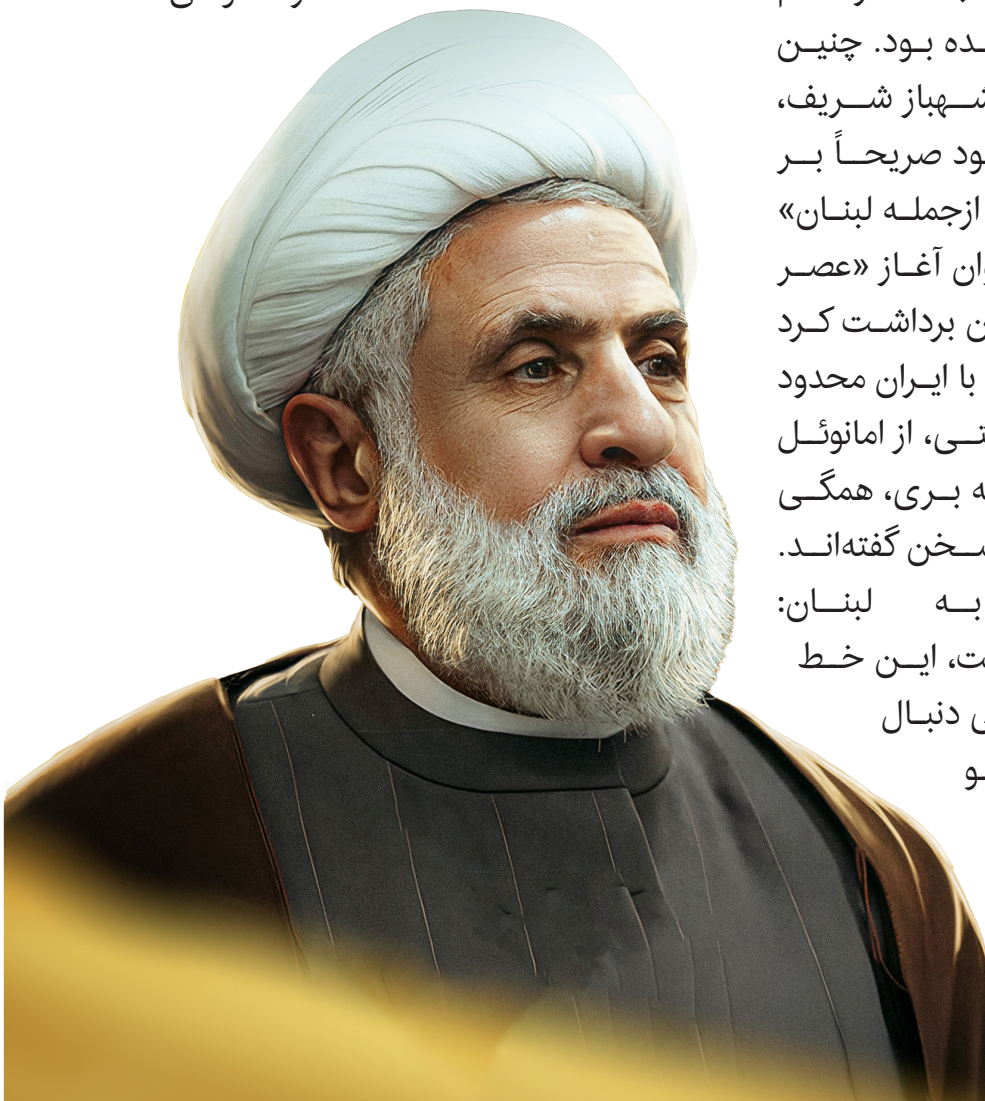
جبهه لبنان در پرتو آتش بس ۱۴ روزه؛ تفسیر روایت‌ها

در بیانیه‌ای اعلام کرد آتش بس دو هفته‌ای شامل لبنان نمی‌شود. ارتش اسرائیل نیز گفت که آتش بس صرفاً در جبهه ایران برقرار است و عملیات هوایی و زمینی در جنوب لبنان ادامه خواهد داشت. این خط روایی در کنار صدور اعلامیه تخلیه برای ساکنان جنوب لبنان و همچنین ادامه بمباران‌ها نشان می‌دهد که اسرائیل در تلاش برای تحمیل قواعد جدید میدانی در جبهه لبنان - بدون توجه به توافقات صورت گرفته - است. فراتر از تفسیرها و خطوط روایی دو طرف، چند اصل کلیدی در تعیین آینده جبهه لبنان حائز اهمیت است: تاریخ استراتژیک، نیت خوب را مجازات می‌کند. حزب الله در واکنش به تداوم تجاوزات اسرائیل، با صدور ضرب‌الاجلی چندساعته اعلام کرد که در صورت عدم توقف حملات، تعهد خود به آتش بس را لغو می‌کند.

با اعلام برقراری آتش بس ۱۴ روزه و تأیید آن از سوی ایران، آمریکا و پاکستان (به‌عنوان میانجی مذاکرات)، یکی از پرسش‌های مطرح این است که جبهه لبنان در پرتو چنین آتش بسی، چه وضعیتی خواهد داشت. در این خصوص، دو روایت اصلی جلب توجه می‌کند:

شمول آتش بس به لبنان:

بیانیه شعام به‌وضوح بر «ضرورت پایان جنگ علیه تمامی اجزای محور مقاومت» تأکید دارد. در طرح ۱۰ ماده‌ای ایران نیز بر توقف جنگ در تمام مناطق درگیری در منطقه تصریح شده بود. چنین تفسیری مختص ایران نیست؛ شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان در توییت خود صریحاً بر «آتش بس فوری در تمامی جبهه‌ها از جمله لبنان» اذعان کرد. از توییت ترامپ با عنوان آغاز «عصر طلایی خاورمیانه» نیز می‌توان چنین برداشت کرد که آتش بس صرفاً به جبهه درگیری با ایران محدود نخواهد بود. بر مبنای چنین روایتی، از امانوئل مکرون گرفته تا نواف سلام و نبیه بری، همگی بر شمولیت آتش بس بر لبنان سخن گفته‌اند. عدم شمول آتش بس به لبنان علاوه بر تأکید ترامپ بر این روایت، این خط روایی عمدتاً توسط مقامات اسرائیلی دنبال می‌شود. بر این مبنای، دفتر نتانیاهو





دفتر نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعلام کرده است که رومن گافمن، به‌عنوان رئیس بعدی موساد تعیین شده و از ژوئن ۲۰۲۶، جایگزین بارنئا خواهد شد. درخصوص این تغییر، نکاتی قابل ذکر است: دوره پنج‌ساله بارنئا به‌زودی پایان می‌یابد و نتانیا هو این دوره را تمدید نمی‌کند. بنابراین او برخلاف رئیس‌ان آمان و شاباک، نه استعفا داده و نه عزل می‌شود، بلکه دوره مسئولیتش به پایان می‌رسد. البته این تمدید نکردن، نشان از نارضایتی نتانیا هو از عملکرد بارنئا و اختلاف با او دارد. پس از ژنرال مئیر داگان که ریاست موساد را از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ برعهده داشت، موساد را موسادی‌ها مدیریت کرده‌اند؛ تامیر پارادو (۲۰۱۱)، یوسی کوهن (۲۰۱۶) و دیوید بارنئا (۲۰۲۱)، همگی از معاونان موساد بوده‌اند. وجه بارز هر سه نیز تمرکز بر پرونده ایران در سال‌هایی از حضورشان در موساد بوده است. از ابتدای تأسیس موساد تا ۲۰۱۱، (ظاهراً) تنها سه رئیس این سازمان از درون موساد انتخاب شده بودند و بنابراین پارادو، چهارمین فرد این‌چنینی بود. تکرار این انتخاب در سال‌های بعد با ریاست کوهن و بارنئا، عملاً از منظر ریاست موسادی‌ها بر موساد، در تاریخ این سازمان بی‌سابقه بوده است. اکنون که دستیار نظامی نتانیا هو برای ریاست موساد انتخاب شده است، عملاً روند ریاست موسادی‌ها بر این سازمان، شکسته خواهد شد و این، می‌تواند پیامدهایی جدی در درون آن داشته باشد. فرهنگ‌سازمانی موساد در تمام این سال‌ها، متناسب با مهارت‌های حرفه‌ای آن بازسازی و به‌سازی شده است و بنابراین حضور شخصی غیرموسادی در آن، می‌تواند پیامدهایی برای آن داشته باشد.

هوشمندی در میدان باید در سایر عرصه‌های درگیری نیز وجود داشته باشد. قاطعیت اولیه ضامن حفظ دستاوردهای میدانی و سیاسی برای تمام اجزای مقاومت خواهد بود. بر این مبنا، ایران هشدار داده که مستثنی کردن لبنان از آتش‌بس به ازسرگیری درگیری‌ها در تمام جبهه‌ها منجر خواهد شد. صلح‌سازی به‌ویژه از نوع پایدار آن، از جنگ دشوارتر است. یک ضرب‌المثل افغانستانی می‌گوید: «جنگ پایان یافت، اکنون جنگیدن واقعی آغاز می‌شود». بدون تردید، توافقات احتمالی باید به قطعنامه‌های الزام‌آور چندجانبه مورد اجماع و تضمین طیف متنوعی از بازیگران اتکا یابد تا از ضمانت اجرای لازم برخوردار گردیده و تجربه ناموفق ادامه حملات اسرائیل در آتش‌بس ۲۰۲۴ تکرار نشود. مذاکرات اسلام‌آباد و مذاکرات پشت‌پرده در داخل لبنان در این زمینه تعیین‌کننده خواهند بود. به‌ویژه که اسرائیل در حال حاضر در مسیر پیاده‌سازی طرح خلع سلاح در شمال لیبانی و ایجاد منطقه حائل در جنوب قرار دارد. پیشبرد موازی راهبرد اقدام در فضای انعطاف سیاسی، متضمن صلح پایدار خواهد بود*. در جنگ، ابزار نظامی از سایر سازوکارها سبقت می‌گیرد. با خاتمه جنگ، این نقش به دیپلماسی سپرده می‌شود؛ با این توضیح که تهدید معتبر و بازدارنده و اقدام مقتضی در شرایط بی‌نظمی و مشاجره بر سر نظامات حقوقی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی، لازمه صلح‌سازی بوده و سرنوشت نهایی جبهه شامات و در سطحی بالاتر، محور مقاومت را تعیین خواهد کرد.

تغییر رئیس

در سال ۲۰۰۲، وقتی افرایم هالوی که تمام سابقه‌اش موسادی بود، توسط شارون، به دلیل غیرعملیاتی‌سازی موساد از ریاست آن برکنار شد و ژنرال مئیر داگان بر کرسی ریاست تکیه زد، موجی از استعفاهای سطح بالا در موساد آغاز شد؛ نزدیک به ۳۰۰ نفر و البته برخی نیز توسط داگان اخراج شدند! اما آنچه باعث شد داگان ارتشی به شخصیت محبوب موسادی‌ها تبدیل شود، تاجایی که یوسی کوهن او را «رئیس افسانه‌ای» می‌نامد، سابقه سراسر امنیتی و نه الزاماً نظامی داگان بود؛ به گفته شارون، مردی که «خنجری میان دندان‌هایش داشت». حضور داگان در واحدهای ترور فلسطینی‌ها هم‌چون گیلان، سایرت ریمون، ماهی نمکی و فرماندهی عملیات‌های

نیاز نتانیاها، عنصری تعیین‌کننده در انتخاب رئیس موساد است؛ او برای رهایی از بدنامی موساد در ماجرای ترور ناموفق خالد مشعل در سال ۱۹۹۷، هالوی غیرعملیاتی را از بخش نسبتاً دیپلماتیک موساد یعنی ٲول به ریاست این سازمان برکشید؛ در سال ۲۰۱۱، دوره پایان‌یافته داگان مخالف حمله به ایران را تمدید نکرد و اکنون نیز که مخالفت موساد با حمله به محل جلسه سران حماس در قطر را تحمل نکرده است و ازسوی دیگر، یک موساد نظامی‌تر را نیاز دارد، می‌خواهد فردی با سابقه عمدتاً نظامی و آشکارا کمتر اطلاعاتی را به ریاست آن منصوب کند. گالانت، وزیر جنگ سابق نتانیاهاو نیز سابقه

دستیاری نظامی نخست‌وزیر را در زمان شارون برعهده داشته است. او البته زمانی فرمانده تکاوران نیروی دریایی، شاییت ۱۳ بوده است؛ جسور و عملیاتی. بر اساس آنچه خود گالانت گفته است، او بود که ترس نتانیاهاو از ترور جناب سید حسن نصرالله را از میان برد و زمینه اقناع نهایی نخست‌وزیر اسرائیل را برای آن عملیات وحشیانه فراهم کرد. مقامات نظامی در چنین سطحی، جسارت عملیاتی بالایی دارند، اگرچه برخی ظرافت‌های اطلاعاتی را درک نکنند (همان‌گونه که داگان نیز بعضاً چنین بود و این ضعف، در ترور المبحوح در امارات در سال ۲۰۱۰ عیان شد، اما هم او بود که حمله به تأسیسات هسته‌ای سوریه را در سال ۲۰۰۷، پیش برد)؛ بنابراین ریاست گافمن بر موساد را - در صورت تحقق - باید جدی تلقی کرد، به‌ویژه باتوجه به اقتضائات کنونی منطقه و اتصال عمیق اطلاعات به حوزه نظامی.



ویژه در لبنان و سایر مسئولیت‌های مرتبط امنیتی اما عمیقاً متصل به اطلاعات، از او فردی عملیاتی ساخته بود که اهمیت اطلاعات را برای یک عملیات خوب می‌فهمید. آیا رئیس جدید موساد (در صورت استقرار) اینگونه است؟ آنچه از او منتشر شده، چنین درک و کارنامه‌ای

از اطلاعات و امنیت را نشان نمی‌دهد. در انبوه مصاحبه‌های برگمن برای کتاب «برخیز و تو اول بکش» (به ادعای او؛ هزار مصاحبه) نامی از گافمن نیامده است؛ البته شاید امکان‌پذیر نبوده باشد. اما با آنچه منتشر شده، بعید به‌نظر می‌رسد او یک نیروی امنیتی تراز برای ریاست موساد باشد و این برای موسادی‌ها بسیار گران خواهد آمد. در صورت استقرار گافمن در موساد، به‌نظر می‌رسد پیوسته‌های نظامی و گونه‌های سخت قدرت در اقدامات موساد، برجسته‌تر شود. این، با رویکرد تهاجمی نتانیاهاو در شرایط کنونی هم‌خوان است.

ایکس تجلیل

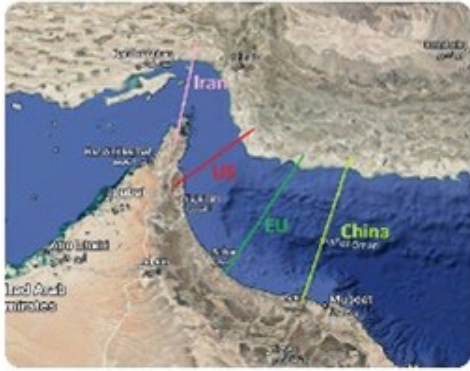




Marc Owen Jones
@marcowerjones

Follow

Waiting for the EU and China to get in on the blockade action



10:15 PM · 12 Apr 26 · 2.6M Views

مارک اوون جونز:

منتظریم اتحادیه اروپا و چین هم به اقدام محاصره‌ای بپیوندند.

(در این توئیت، نام کشورها و بازیگران کلیدی در نقشه محاصره به ترتیب فهرست شده‌اند):
ایران - اتحادیه اروپا - چین - دریای سرخ - مدیترانه - ترکیه - اسرائیل - اردن - مصر - عربستان سعودی - امارات متحده عربی - قطر

کریس مورفی:

پس حالا ما داریم تنگه را می‌بندیم. این - فقط برای اینکه بدانید - به همان اندازه که به نظر می‌رسد، احمقانه است.
این یک نمونه کلاسیک از این است که یک اشتباه فاجعه‌بار، به خاطر تکبر و غرور بی‌کنترل، اشتباه فاجعه‌بار دیگری را رقم می‌زند.



Chris Murphy
@ChrisMurphyCT

Follow

So now WE are closing the Strait. This is - just in case you were wondering - as dumb as it sounds.

It's a classic case of one tragic mistake begetting another because of out of control hubris and pride.

FT Financial Times
Opinion

Opinion: The Iranians believe that time is on their side in this confrontation and they are probably right. ft.trib.al/v04Gxq5



5:00 PM · 13 Apr 26 · 44.1K Views

فایننشال تایمز - سرمقاله:

نظر: ایرانیان باور دارند که در این رویارویی، زمان به سود آنهاست و احتمالاً حق با آنهاست.

چرا زمان به سود ایران است

لینک: ft.trib.al/v04Gxq5



نشریه علمی تحلیلی رواه

۳۰



Pope Leo XIV
@Pontifex

Follow

God does not bless any conflict. Anyone who is a disciple of Christ, the Prince of Peace, is never on the side of those who once wielded the sword and today drop bombs. Military action will not create space for freedom or times of #Peace, which comes only from the patient promotion of coexistence and dialogue among peoples.
4:30 PM · 10 Apr 26 · 6.8M Views

پاپ لئوی چهاردهم:

خدا هیچ درگیری‌ای را برکت نمی‌دهد. هر کس که شاگرد مسیح، شاهزاده صلح، باشد هرگز در کنار کسانی قرار نمی‌گیرد که زمانی شمشیر به دست گرفتند و امروز بمب می‌ریزند. اقدام نظامی فضایی برای آزادی یا زمان صلح ایجاد نمی‌کند؛ صلحی که تنها از ترویج صبورانه همزیستی و گفت‌وگو میان ملت‌ها حاصل می‌شود.

نجم علی:

من واقعاً در فهم این منطق درمانده‌ام. اگر بقیه جهان حاضرند برای ادامه جریان نفت و تثبیت بازارها، عوارضی کوچک به ایران بپردازند، چرا آمریکا که به آن نفت وابسته نیست، احساس می‌کند باید همه کشتیرانی را مسدود کند؟



Najam Ali
@NajamAli2020

Follow

I am genuinely struggling to understand this logic.

If the rest of the world is willing to pay a small toll to Iran to keep oil flowing and stabilise markets, then why does the U.S. feel the need to block all shipping, especially when it is not dependent on that oil?

7:27 PM · 12 Apr 26 · 946K Views



جان مک دانل:

این قدر آدم کشته و سطح زندگی مردم سراسر جهان را به خطر انداخته، و حالا نتانیاهو است که آتش‌بس و شانس صلح را تضعیف می‌کند. کایر استارمر باید پیشقدم شود و فوراً تحریم‌هایی را علیه اسرائیل وضع کند.



John McDonnell
@johnmcdonnellLMP

X.com

It was Netanyahu who started this war that has killed so many & put at risk the living standards of people across the world & it's Netanyahu who is now undermining the ceasefire & chance of peace. Keir Starmer should lead & introduce sanctions against Israel immediately.



نشریه رواه



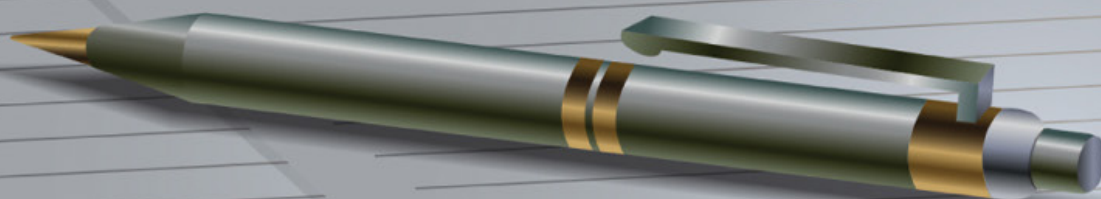
x تحلیل



۳۱

نشریه علمی تحلیلی رواه

یادداشت های تحلیلی



عقاب کور؛ چگونه دونالد ترامپ آمریکا را به سرانگشتی سقوط فرستاد؟



امیرحسین سلطانی

دانشجوی علوم سیاسی
دانشگاه خوارزمی

بازی قدرت در عرصه نظام بین‌الملل، همواره صحنه فروپاشی توهمات متکی بر زور، در برابر صخره سخت واقعیت‌ها بوده است. برای کالبدشکافی دقیق ناکامی ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، پیش از ورود به میدان نبرد، باید به تاریخ‌خانه ذهن تصمیم‌سازان واشنگتن در دوران ریاست‌جمهوری «دونالد ترامپ» نفوذ کرد. در این مقاطع تاریخی، سیاست‌گذاری کلان آمریکا بر پایه یک نگاه سوداگرانه و معامله‌گرایانه استوار شده بود. عالی‌ترین مقام کاخ سفید، با پیشینه‌ای کاملاً تجاری و غیرسیاسی، جهان را به مثابه یک بنگاه اقتصادی می‌پندارد که در آن می‌توان با اعمال فشارهای نامتعارف و ایجاد شوک‌های روانی، هر رقیبی را به تسلیم واداشت. این اختلال در دستگاه محاسباتی، با نوعی خودشیفتگی سیاسی و توهم قدرت مطلق همراه بوده و هست که منجر به بازتولید نسخه ناقصی از نظریه «مرد دیوانه» (تظاهر به غیرقابل پیش‌بینی بودن برای مرعوب ساختن حریف) شده است.

در امتداد این اختلال محاسباتی، دستگاه دیپلماسی ایالات متحده نیز دچار یک دگردیسی شد. وزارت امور خارجه این کشور، رسالت ذاتی خود را به عنوان نهادی برای حل و فصل مناقشات از دست داد و رسماً به یک «اتاق عملیات جنگ ترکیبی و تروریسم اقتصادی» تقلیل یافت. آن‌ها بر این باور توهم‌آمیز تکیه داشتند که ترکیب فشار فلج‌کننده اقتصادی با سایه سنگین تهدیدات نظامی، به صورت خودکار به فروپاشی درونی

و تسلیم بی‌قیدوشرط تهران منجر خواهد شد. اما پیوند خوردن این ذهنیت معامله‌گرایانه با واقعیت‌های میدانی، زنجیره‌ای از رویدادهای علی و معلولی را رقم زد که نه تنها به اهداف واشنگتن نرسید، بلکه به بی‌سابقه‌ترین رویارویی نظامی و شکست راهبردی محور آمریکایی-صهیونیستی ختم گردید. با توجه به این اشارات، به بررسی شکست‌های سیاستگذاران آمریکایی در دوران ریاست جمهوری ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم:

۱. بطلان توهم اقتصادمحور: شکست در ایجاد فروپاشی ساختاری

نخستین خشت از دیوار کج راهبرد واشنگتن، بر پایه یک پیش‌فرض کاملاً اقتصادمحور بنا شده بود. دستگاه محاسباتی آمریکا کارزاری را آغاز کرد که هدف اعلامی آن به صفر رساندن شریان‌های حیاتی و صادراتی ایران بود. از منظر ایالات متحده، علت (تحریم‌های بی‌سابقه و انسداد مالی) باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به معلول (شورش‌های اجتماعی، ازهم‌گسیختگی شیرازه اقتصاد ملی و تسلیم حاکمیت) ختم می‌شد؛ اما در عرصه عمل، این ماشین محاسباتی از کار افتاد. اقتصاد ایران با تکیه بر ظرفیت‌های دور زدن تحریم‌ها و فعال‌سازی سازوکارهای انطباقی، از نقطه جوش مدنظر واشنگتن عبور کرد. ناتوانی در ترجمه «فشار اقتصادی» به «فروپاشی سیاسی»، به کاخ سفید ثابت کرد که استفاده از اقتصاد به عنوان اهرم فشار و در پی آن ایجاد فشار روانی در بطن جامعه، در برابر کشوری با عمق راهبردی و ساختاری تاب‌آور، به یک بن‌بست رسیده است.

۲. ناتوانی در نابودی تأسیسات هسته‌ای و شکست در رویارویی مستقیم اما محدود نظامی

هنگامی که توهم فروپاشی اقتصادی رنگ باخت، لایه دوم تقابل با فعال‌سازی گزینه سخت و عملیات مستقیم نظامی کلید خورد؛ لایه‌ای که به یک رویارویی محدود در اواخر خردادماه سال ۱۴۰۴ انجامید. ایالات متحده که در متوقف‌سازی کامل برنامه هسته‌ای و نظامی ایران ناکام مانده بود، در میانه مذاکرات غیرمستقیم، با مداخله مستقیم و پشتیبانی از رژیم صهیونیستی، یک تهاجم چندلایه را طراحی کرد. این عملیات نظامی به گونه‌ای



برنامه‌ریزی شده بود تا با یک ضربه ناگهانی، شبکه فرماندهی و روان جامعه را متلاشی کند. رژیم صهیونی با ترور دانشمندان و سرداران نظامی یک موفقیت کوتاه مدت به دست آورد اما بعد از چند ساعت و پس از موج نخست حملات ایران، بازوی پهبادی ایران با گسیل ده‌ها پرنده، آسمان سرزمین‌های اشغالی را شکافت. این تنها پیش‌درآمدی بر یک طوفان دوازده روزه بود. با فرارسیدن روزهای آخر این جنگ محدود، ماشین موشکی ایران پاسخ‌های کوبنده‌تر و ویرانگرتر به تجاوز رژیم می‌داد و اهداف نظامی، امنیتی و اقتصادی دشمن نابود می‌شد. ایالات متحده آمریکا با عنوان «داور خودخوانده» به میانه این جنگ آمد تا هرچه سریع‌تر به این فضای ملتهب و بر علیه اسرائیل خاتمه بدهد و با رد و بدل کردن پیام با دستگاه حکمرانی ایران درخواست آتش بس داد و نظام حکمرانی که برآورد پاسخ‌های مهلک بر پیکره سرزمین‌های اشغالی را داشت، این آتش بس را پذیرفت. تناقض‌گویی‌های بعدی دونالد ترامپ که ابتدا ادعای نابودی کامل تأسیسات ایران را مطرح کرد و چند ماه بعد مدعی شد ایران تنها دو هفته با سلاح هسته‌ای فاصله دارد، سند روشنی بر سردرگمی و شکست این کارزار نظامی بود.

۳. ناکامی در دیپلماسی اجبارآمیز و فروپاشی معادله وحشت

شکست در لایه نظامی، واشنگتن را ناگزیر به بازگشت به میز مذاکره کرد. با این حال، ایالات متحده با پیشبرد «دیپلماسی اجبارآمیز» سعی در جبران شکست‌های میدانی و اخذ امتیازات بیشتر داشت. منطق دیپلماسی اجبارآمیز کاخ سفید بر این پایه استوار بود که با وارد آوردن یک شوک نظامی در سایه، دستگاه محاسباتی هیئت حاکمه ایران دچار فلج ادراکی شده و با هراس از شروع یک جنگ فراگیر، دیپلمات‌های ایرانی با موضع ضعف و تسلیم، پای میز مذاکره حاضر شوند. اما رویدادهای میدانی نشان داد که ایران نه تنها مرعوب سایه جنگ نشده، بلکه آماده است تا هزینه تقابل را برای طرف مقابل به سطحی غیرقابل تحمل ارتقا دهد. در نتیجه، تلاشی که قرار بود از طریق ارباب نظامی به یک «امتیاز دیپلماتیک»

ختم شود، به معکوس شدن معادله وحشت انجامید. دیپلمات‌های ایرانی با پشتیبانی آتش‌بارهای موشکی، وارد مذاکرات شدند.

۴. تغییر موازنه قوا و تثبیت برتری در آبراهه‌های

راهبردی: برون‌داد نبرد رمضان در تنگه هرمز
سیاستگذاران آمریکایی با فشار لابی گسترده صهیونی بار دیگر در میانه مذاکرات وارد جنگ با جمهوری اسلامی ایران شدند. این ائتلاف - آمریکا و اسرائیل - بر این باور بودند که می‌توانند ضربات ایران را تحمل کرده و در مقابل حکمرانان ایرانی با پاسخ‌های کنترل شده سعی بر حفظ سطوح تنش می‌کنند. لیکن ترور رهبر معظم انقلاب - شهید خامنه‌ای - نه تنها دستگاه حکمرانی بلکه جامعه ایرانی را به این واداشت که با تمام قوا وارد صحنه جنگ شده و سطح تنش را به بالاترین حد ممکن برسانند. در نخستین ساعات این تخاصم، ترامپ هدف خود را «تسلیم بدون قید و شرط، سقوط نظام جمهوری اسلامی و تسلیم نیروهای مسلح ایران» اعلام کرد. اما در مقابل، در کمتر از یک ساعت، ضربات کوبنده موشکی و پهبادی ایران به تمامی پایگاه‌های آمریکایی در منطقه، نخستین شوک را به کاخ سفید وارد کرد؛ تا جایی که ترامپ در مصاحبه‌ای اذعان کرد انتظار چنین واکنش سختی را نداشته است. این محاسبه غلط و کم‌عمق، پیامدی کاملاً وارونه داشت و جمهوری اسلامی با اعمال حاکمیت قاطع بر تنگه هرمز، ماشین جنگی دشمن را فلج کرد. بسته شدن هوشمندانه این آبراهه حیاتی توسط نیروهای مسلح ایران، شوکی بی‌سابقه به اقتصاد انرژی و ماشین جنگی دشمن وارد ساخت و معادلات نبرد را به کلی دگرگون کرد.

اهمیت و بزرگی این رویداد زمانی در تاریخ تثبیت شد که قدرتمندترین ناوگان‌های دریایی ایالات متحده و متحدانش، با وجود صفا‌آرایی گسترده در منطقه جنگی، در بازگشایی این گذرگاه و تحمیل اراده خود با یک ناتوانی و فلج عملیاتی روبه‌رو شدند. شکست واشنگتن در بازگشایی سد دریایی ایران نشان داد که جنگ اخیر که قرار بود رژیم حاکم بر تهران را تغییر بدهد؛ رژیم راهبری تنگه هرمز را تغییر داد. در عمل به بستن به موقع تنگه به آوردگاهی تبدیل شد که در آن، موازنه قوا به طور رسمی به سود ایران تغییر یافت.

۵. انزوای دیپلماتیک و ناکامی در شبکه‌سازی و اجماع‌سازی

جهانی

شکست آمریکا در پهنه دریا و ناتوانی در تامین امنیت پایگاه‌های خود در کشورهای مجاور ایران، دستگاه

سیاست خارجی ایالات متحده را به تکاپو انداخت تا ناتوانی میدانی خود را با یارگیری سیاسی جبران کند. منطق این اقدام روشن بود: واشنگتن به یک ائتلاف جهانی نیاز داشت تا بار سنگین شکست‌های خود را با دیگر کشورها تقسیم کرده و به فشارهای خود مشروعیت بین‌المللی ببخشد. اما نتیجه این تلاش‌ها، پرده‌ای دیگر از افول جایگاه آمریکا را به نمایش گذاشت. واشنگتن در ایجاد یک جبهه متحد علیه ایران با شکست مطلق روبه‌رو شد. حتی شرکای اروپایی و کشورهای عضو ناتو نیز از پیوستن به کارزارهای نظامی و دریایی کاخ سفید در خلیج فارس امتناع ورزیدند. این ناتوانی در شبکه‌سازی نشان داد که ادراک تهدید ساختگی علیه ایران، دیگر در نظام بین‌الملل خریداری ندارد و واشنگتن در پیشبرد سیاست‌های مستکبرانه خود، تنها از هر زمان دیگری است.

۶. شکست عملیاتی در عمق سرزمینی ایران

یکی از پیچیده‌ترین لایه‌های این ناکامی نظامی، در عرصه عملیات‌های ویژه و تلاش برای نفوذ به عمق راهبردی خاک ایران رقم خورد. پس از شکست ائتلاف‌سازی جهانی، دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی دشمن که تشنه یک دستاورد ملموس بودند (علت)، عملیات فوق‌محرمانه و ترکیبی پیچیده‌ای را برای نفوذ به تاسیسات هسته‌ای در جنوب اصفهان طراحی کردند. هدف از این عملیات، سرقت مقادیری از اورانیوم غنی‌شده و منهدم‌سازی زیرساخت‌های کلیدی این منطقه بود. اما این توطئه با سد ستبر بیداری پدافندی مواجه شد (معلول). نیروهای واکنش سریع ایران، پیش از آنکه متجاوزان بتوانند اقدامی صورت دهند، این شبکه را رهگیری و در یک درگیری متلاشی کردند. انهدام تعداد قابل توجهی از هواگردها و بالگردها و هواپیماهای متجاوزین در این عملیات ناکام، ضربه‌ای مهلک بر پیکره سازمان اطلاعاتی دشمن وارد آورد. این شکست مفتضحانه به جهانیان نشان داد که نیروی نظامی آمریکا فقط در هالیوود شکست‌ناپذیر است.

۷. سقوط اخلاقی و توسل به گفتمان جنایات جنگی

آخرین حلقه از این زنجیره شکست، فروریختن کامل نقاب از چهره مدعیان حقوق بشر و سقوط در ورطه بی‌اخلاقی بود. هنگامی که ماشین جنگی، ابزارهای تحریمی، اهرم‌های دیپلماتیک و عملیات‌های پنهان نظامی یکی پس از دیگری در هم شکستند و هیچ راهکار خردمندانه‌ای برای مهار قدرت ایران باقی نماند،

دونالد ترامپ در اوج استیصال، رویکرد هنجارشکنانه‌ای را در پیش گرفت و به صراحت، گفتمان «جنایات جنگی» را جایگزین ادبیات سیاسی کرد. رئیس‌جمهور ایالات متحده، با کنار گذاشتن تمام موازین حقوق بین‌الملل، رسماً محو تمدن ایرانی و نابودی پایگاه‌های فرهنگی کشور را تهدید کرد. این جنون سیاسی به همین جا ختم نشد؛ تلاش برای تغییر نقشه و جغرافیای ایران و همچنین تسلیح آشکار گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب داخلی برای ایجاد حمام خون در شهرهای ایران، به دستور کار رسمی وی تبدیل شد. این رویکرد جنون‌آمیز، هیچ دستاورد میدانی یا راهبردی به همراه نداشت، بلکه به عنوان یک سند قطعی از شکست سه‌گانه واشنگتن (سیاسی، نظامی و اخلاقی) در تاریخ ثبت شد. دولتی که روزی سودای تغییر در رفتار ایران را در سر می‌پروراند، در نهایت به جایی رسید که جز تهدید به نابودی تمدن یک ملت باستانی، حربه‌ای در دست نداشت.

نهایتاً می‌توان گفت که کارزار «فشار همه‌جانبه» که بر پایه محاسبات سوداگرانه بنا شده بود، به دلیل خوانش نادرست از ظرفیت‌های تاب‌آوری ملی و قدرت بازاریابی فعال جمهوری اسلامی ایران، به یک فروپاشی دومینووار در هفت جبهه درهم‌تنیده انجامید. ایالات متحده نه تنها نتوانست هیچ‌یک از اهداف اعلامی خود را محقق سازد، بلکه با دست‌ان خود، به انسجام درونی ایران یاری رساند و جایگاه منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران را به طور چشمگیر و بی‌سابقه‌ای تقویت کرد؛ تا جایی که بر خلاف پندار خام مقامات کاخ سفید، نیروهای قدرتمند منطقه‌ای نظیر حزب‌الله، با قدرتی مضاعف و تسلیحاتی پیشرفته‌تر به میدان بازگشتند. این مسیر پیموده‌شده، کلاس درسی در علم روابط بین‌الملل است که اثبات می‌کند سلاح اقتصاد و توهم قدرت نظامی، در برابر اراده و عمق راهبردی یک ملت مستحکم، همواره به شکست و رسوایی محکوم است.

والسلام

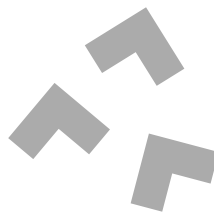


نقش تربیت حکمران در ارتقای کیفیت مذاکره در دوران جنگ: تحلیلی بر مذاکرات جنگ رمضان میان ایران و ایالات متحده

سیاسی است، نیز از تربیت اولیه نشأت می‌گیرد و در مذاکرات حساس، جایی که یک اشتباه کوچک می‌تواند به شکست منجر شود، حیاتی است. علاوه بر این، توانایی میانجیگری - یعنی یافتن نقاط مشترک میان طرف‌های متخاصم - و استفاده از کارتهای استراتژیک، مانند اهرم‌های اقتصادی یا نظامی، تنها در سایه تجربیات زیسته واقعی پرورش می‌یابد. تربیت حکمران در سنین مختلف ویژگی‌های متفاوتی را برجسته می‌کند: در جوانی، تمرکز بر یادگیری مهارت‌های پایه‌ای مانند فن بیان و کنترل احساسات است، که به فرد کمک می‌کند در برابر فشارهای روانی مقاوم باشد؛ در میانسالی، تجربیات اجرایی و نظامی لایه‌های تحلیلی عمیق‌تری اضافه می‌کند، مانند تحلیل ریسک و مدیریت بحران. این فرآیند یکپارچه، بدون جداسازی مصنوعی، شخصیت مذاکره‌کننده را به یک کل منسجم تبدیل می‌کند که قادر است در فضای پرتنش جنگ، کیفیت دستگاه دیپلماسی را ارتقا دهد. در نهایت، تربیت حکمران نه تنها فرد را برای مذاکره آماده می‌کند، بلکه کل سیستم دیپلماتیک را تقویت می‌نماید، زیرا مذاکره‌کنندگان با کیفیت می‌توانند تجربیات خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و چرخه‌ای از بهبود مداوم ایجاد نمایند. این اهمیت در دوران جنگ دوچندان می‌شود، جایی که مذاکره نه تنها پایان خصومت‌ها را هدف قرار می‌دهد، بلکه پایه‌ای برای روابط آینده می‌سازد.

تحلیل شخصیتی تربیت حکمران در ایران با محوریت محمدباقر قالیباف

در بررسی نقش تربیت حکمران در کیفیت‌بخشی به دستگاه دیپلماسی ایران، شخصیت محمدباقر قالیباف به عنوان یک نمونه برجسته ظاهر می‌شود. قالیباف، با سابقه‌ای چندبعدی، نمادی از حکمرانی ذوابعاد است که تجربیات زیسته‌اش او را به یک مذاکره‌کننده بالقوه ایدئال در سناریوهای پسا جنگ تبدیل می‌کند. او دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران است و به عنوان استاد در این دانشگاه فعالیت کرده، که این بعد علمی به او توانایی تحلیل عمیق مسائل ژئوپلیتیکی را می‌دهد - مهارتی ضروری برای مذاکرات دیپلماتیک که اغلب بر پایه درک فضاهای جغرافیایی و استراتژیک استوار است. در عرصه نظامی، فرماندهی نیروی انتظامی (فراجا) و پلیس ایران تجربیات عملی او را در مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی غنی کرده، جایی که مهارت‌هایی مانند کنترل خشم، زبان بدن قاطع و استفاده از کارتهای امنیتی را آموخته است. این تجربیات زیسته در میدان‌های عملی، او را با واقعیت‌های خشن قدرت آشنا کرده



سعید زعیمی گیلوئی

دانشجوی رشته حکمرانی
مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی
دانشگاه عالی دفاع ملی



در دنیای پیچیده سیاست بین‌الملل، مذاکره به عنوان ابزاری کلیدی برای حل تعارضات، مدیریت بحران‌ها و دستیابی به صلح پایدار، بیش از هر چیز به کیفیت انسانی وابسته است. نقش افراد در بالا بردن کیفیت مذاکرات نه تنها به دانش فنی و استراتژیک آن‌ها برمی‌گردد، بلکه ریشه در شخصیت، تربیت و تجربیات زیسته‌شان دارد. تربیت حکمران، که شامل فرآیندهای آموزشی، تجربی و فرهنگی در طول زندگی فرد می‌شود، عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به توانایی‌های مذاکره‌کننده است. این تربیت نه تنها مهارت‌های فنی مانند فنون مذاکره، زبان بدن و کنترل احساسات را پرورش می‌دهد، بلکه ظرفیت‌های عمیق‌تری مانند اقناع، میانجیگری و استفاده استراتژیک از کارتهای دیپلماتیک را تقویت می‌کند. تصور کنید مذاکره‌ای در زمان جنگ، جایی که هر کلمه، هر ژست و هر تصمیم می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد؛ در چنین فضایی، کیفیت تربیت حکمران به عنوان پایه‌ای برای اعتماد به نفس، انعطاف‌پذیری و هوشمندی عمل می‌کند. اهمیت این تربیت از سنین کودکی آغاز می‌شود، جایی که ویژگی‌های پایه‌ای مانند کنترل خشم و فن بیان شکل می‌گیرد، و تا سنین میانسالی ادامه می‌یابد، زمانی که تجربیات زیسته در محافل مختلف - از دانشگاه‌ها و میدان‌های نظامی تا مجالس قانونگذاری و صحنه‌های اجرایی - لایه‌های پیچیده‌تری به شخصیت اضافه می‌کند. برای مثال، فردی که در سنین نوجوانی با چالش‌های رهبری در گروه‌های کوچک روبرو شده، می‌آموزد چگونه احساسات خود را کنترل کند و دیگران را اقناع نماید؛ این تجربیات زیسته، که اغلب از حضور در محافل متنوع فرهنگی و اجتماعی ناشی می‌شود، به مذاکره‌کننده کمک می‌کند تا زبان بدن را به عنوان ابزاری برای انتقال اعتماد و قاطعیت به کار گیرد. مهارت‌های حکمرانی مانند تشریفات دیپلماتیک، که شامل رعایت پروتکل‌های فرهنگی و

و ظرفیت میانجیگری در شرایط پرتنش را تقویت نموده است. در حوزه اجرایی، دوران شهرداری تهران (از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷) به او فرصت داد تا با چالش‌های مدیریت شهری بزرگ روبرو شود، که شامل مذاکرات پیچیده با نهادهای بین‌المللی برای پروژه‌های زیرساختی بود؛ اینجا بود که فنون مذاکره، تشریفات و اقناع را در مقیاس عملی به کار گرفت.

سرانجام، در عرصه تقنینی، ریاست مجلس شورای اسلامی از سال ۲۰۲۰ او را در رأس فرآیندهای قانونگذاری قرار داد، جایی که مهارت‌های فن بیان و کنترل احساسات در جلسات پربحث حیاتی است. این ابعاد چندگانه، تربیت حکمران قالیباف را به یک فرآیند یکپارچه تبدیل کرده که از سنین جوانی (با سابقه بسیج و سپاه) تا میانسالی ادامه یافته و ویژگی‌هایی مانند انعطاف‌پذیری و هوشمندی استراتژیک را پرورش داده است.

حال تصور کنید قالیباف در رأس هیئت مذاکره‌کننده ایرانی پس از «جنگ رمضان» - که به عنوان درگیری ۴۰ روزه اخیر میان ایران، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده (با تمرکز بر حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی) شناخته می‌شود - قرار گیرد. این جنگ، که در ماه رمضان آغاز شد و شامل حملات موشکی، سایبری و دیپلماتیک بود، فضای مذاکراتی پر از تنش ایجاد کرده است. قالیباف با تجربیات زیسته‌اش، می‌تواند به عنوان یک حکمران ذوابعد، کیفیت مذاکرات را ارتقا دهد. برای مثال، دانش جغرافیای سیاسی او اجازه می‌دهد تا کارتهای استراتژیک مانند موقعیت ایران در خاورمیانه را به طور مؤثر به کار گیرد، در حالی که سابقه نظامی‌اش کنترل خشم در برابر تحریکات را تضمین می‌کند. این تربیت، که ریشه در تجربیات متنوع دارد، او را قادر می‌سازد تا در برابر negotiators آمریکایی، مانند آنچه در سناریوهای فرضی پس از جنگ رخ می‌دهد، ایستادگی کند.

مقایسه با شخصیت آمریکایی: JD Vance به عنوان معاون اول بالقوه

برای تحلیل عمیق‌تر، مقایسه قالیباف با یک شخصیت آمریکایی مانند JD Vance (که کاربر به عنوان «دیونس معاون اول چهل و پنج ساله ایالات متحده» اشاره کرده، احتمالاً اشاره به JD Vance، سناتور ۴۰ ساله اوهایو و معاون احتمالی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴) ضروری است. Vance، با فوق‌لیسانس حقوق از دانشگاه Yale، سابقه‌ای در حقوق و سیاست دارد که به او پایه‌ای تحلیلی برای مذاکرات می‌دهد. تجربیات زیسته او شامل خدمت به عنوان افسر تفنگداران دریایی آمریکا، حضور در جنگ عراق و نقش به عنوان خبرنگار امنیتی در مسائل عراق و

امنیت آمریکا است. علاوه بر این، او در کمپین‌های تبلیغاتی دونالد ترامپ نقش داشته، که مهارت‌های اقناع و فن بیان را در فضای سیاسی پرقابوت تقویت کرده است. با این حال، تربیت حکمران Vance نسبتاً جوان‌تر و کمتر متنوع است؛ او در سنین جوانی با چالش‌های شخصی (مانند آنچه در کتاب «Hillbilly Elegy» توصیف کرده) روبرو بوده، اما تجربیاتش عمدتاً به حوزه‌های نظامی و سیاسی محدود می‌شود، بدون ابعاد اجرایی گسترده مانند مدیریت شهری یا قانونگذاری عمیق.

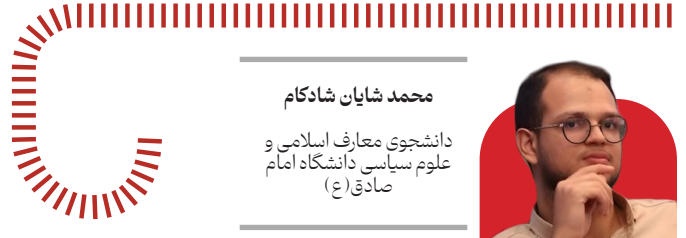
در نسبت‌یابی تجربیات زیسته این دو، قالیباف با سابقه‌ای چنددهه‌ای در ابعاد علمی، نظامی، اجرایی و تقنینی، عمق بیشتری در تربیت حکمران نشان می‌دهد. برای مثال، در حالی که Vance مهارت‌های میانجیگری را از حضور در عراق آموخته (جایی که با مسائل امنیتی و فرهنگی خاورمیانه آشنا شده)، قالیباف تجربیات مشابهی در مدیریت بحران‌های داخلی ایران دارد که به او درک محلی عمیق‌تری می‌دهد. در مذاکرات پس از جنگ رمضان، قالیباف می‌تواند از زبان بدن و کنترل احساسات برای خنثی کردن فشارهای آمریکایی استفاده کند، در حالی که Vance ممکن است بر پایه تجربیات کمپین ترامپ، بر اقناع رسانه‌ای تمرکز کند. اما نقطه ضعف Vance، سن کمتر و تجربیات محدودتر است؛ او ۴۰ ساله است و تجربیاتش عمدتاً به جنگ عراق و سیاست داخلی آمریکا محدود می‌شود، در حالی که قالیباف با بیش از ۶۰ سال سن، لایه‌های تجربی غنی‌تری دارد. این مقایسه نشان می‌دهد که تربیت حکمران عمیق‌تر، مانند آنچه قالیباف دارد، می‌تواند در مذاکرات جنگ‌محور، جایی که کنترل خشم و استفاده از کارتهای بلندمدت حیاتی است، برتری ایجاد کند.

تحلیل سیاستی و نتیجه‌گیری

از منظر سیاستی، نقش تربیت حکمران در کیفیت بخشی به دستگاه دیپلماسی ایران در دوران جنگ رمضان برجسته است. جنگ رمضان، که شامل درگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم میان ایران، رژیم صهیونیستی و آمریکا بود، نشان داد که مذاکرات پساجنگی نیاز به افرادی با تجربیات زیسته چندبعدی دارد. سیاست‌گذاران ایرانی باید بر تربیت نسل جدیدی از حکمرانان تمرکز کنند که مهارت‌هایی مانند فنون مذاکره و تشریفات را از سنین پایین بیاموزند. در مقایسه با آمریکا، جایی که شخصیت‌هایی مانند Vance بر پایه تجربیات نظامی کوتاه‌مدت ساخته می‌شوند، ایران می‌تواند از مدل قالیباف برای ایجاد هیئت‌های مذاکره‌کننده قوی‌تر بهره‌برد. این رویکرد نه تنها کیفیت مذاکرات را ارتقا می‌دهد، بلکه به صلح پایدار کمک می‌کند. در نهایت، تربیت حکمران به عنوان پایه دیپلماسی، می‌تواند ایران را در برابر چالش‌های جهانی مقاوم‌تر سازد.



به اتاق فرار ایرانی خوش آمدید!



محمد شایان شادکام

دانشجوی معارف اسلامی و
علوم سیاسی دانشگاه امام
صادق (ع)

افرادی که تا کنون این بازی را تجربه کرده یا حداقل فیلم‌هایی که با این عنوان ساخته شده‌اند را مشاهده کرده‌اند، می‌دانند که برای اینکه بتوانی در این بازی پیروز بشوی بایستی یک استراتژی مشخص باتوجه‌به محیطی که در آن قرار داری پایه‌ریزی کنی؛ زیرا همه درها با یک کلید باز نمی‌شوند. دونالد ترامپ با آغاز جنگ علیه ایران خود را وارد اتاق فراری کرد که یک استراتژی مشخصی برای آن نداشت، و هر بار برای باز کردن این در از دسته‌کلیدها زنگار گرفته‌ای استفاده می‌کرد که نه تنها دری به روی او باز نمی‌کردند؛ بلکه این کلیدها در دستان او می‌شکستند و او را مجروح می‌کردند. در نوشته سعی شده است که به گوشه‌ای از این کلیدهای معیوب اشاره شود:

عملیات بارباروسا

دونالد ترامپ با تصور اینکه با یک یورش گسترده نظامی باتکیه بر توانایی هوایی و حذف فیزیکی اشخاص کلیدی ایران که در رأس آنها نام رهبر شهید ایران قرار داشت می‌تواند در ظرف مدت کوتاهی ایران را دچار تجزیه یا حداقل استحاله درونی کند، وارد باتلاقی شد که سلف او، آلمان نازی، در خصوص گشایش جبهه شرقی علیه اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم برای تصاحب مراتع حاصلخیز غرب شوروی و مناطق

نفت‌خیز قفقاز شدند و بعد از بازگشت حماسی ایران و حملاتی با آتش سنگین علیه مواضع آمریکایی - صهیونی این کلید در قفل شکست.

سایپیکو ایرانی

بعد کلید بارباروسا حالا نوبت به پیاده‌سازی نقشه سایپیکو است. ترامپ قرار بود با این کلید در نفاق قومی در ایران را بازگشایی نماید و از این وجه افتراق‌های اندک و دنباله قومیتی در ورای مرزهای ایران به نفع خود سو استفاده کند و ایران را از درون پاره‌پاره نماید، همان‌گونه که در سخنان خود گفت بود: نقشه ایران بعد از جنگ این‌گونه نخواهد بود. اما از این نکته غافل بود که اگر چه ایرانیان در گویش و پوشش با یکدیگر متفاوت هستند؛ اما هنگامی که سخن از مام وطن به میان می‌آید تمامی این انگشت‌های بزرگ و کوچک جمع و تبدیل به مشت می‌شوند که دهان یاوه‌گویان را خرد می‌کنند.

حمله مغولی

هر کس اندکی تاریخ خوانده باشد به جنایاتی که فاتحان مغول برای تصاحب کشورها انجام می‌دادند واقف‌اند. این بیابان‌گردان بی‌تمدن هر شهری را که از یک شکور فتح می‌کردند تمامی زیرساخت‌های حیاتی آن شهر، وسایل امرارمعاش و حتی نشانه‌های علم و خرد فرزاندگی و تمدن را با خاک یکسان می‌کردند؛ زیرا کسانی که تمدن ندارند با کوچک‌ترین نشانه‌هایی از تمدن بیگانه‌اند. کلید بعدی که ترامپ، خان یانکی‌های وحشی مورد استعمال قرارداد، در ابتدا حمله به مراکز و اماکن تاریخی ایران کهن و بعد از آن حمله بی‌امان به زیرساخت‌های حیاتی بود که زندگی میلیون‌ها ایرانی به آن وابسته بود. این کلید هم با پاسخ جانانه نیروی مسلح ایران علیه مواضع زیر ساختی آنان پاسخ داده شد؛ اما هرگز آتش به روی اماکن تاریخی آنها گشوده نشد؛ زیرا مخترعان همبرگر و ربا تمدنی ندارند که بخواهد اماکن تاریخی داشته باشد!

عملیات روانی به سبک گوبلز

حالا نوبت به استفاده از کلید مخملی ترامپ است. هنگامی که کلیدهای چدنی در برابر اراده پولادین شکستند، نقشه مخملی، متمرکز به شکست اراده پولاد شد. ترامپ و غول‌های رسانه‌ای حامی جنبش (ماگا) شبانه روز مردم، مسئولین نظام و

نقش و راهکارهای دیپلماسی عمومی و راهکارهای در این عرصه



محمد مهدی اوجاقلو

فعال سیاسی - فرهنگی



واجب الوجوب های سیاسی تلقی کرده و یکی از عوامل دوام و بقای حکومت خود میدانند زیرا قدرت تنها از منابع سخت مثل نیروی نظامی حاصل نمیشود و و روایت سازی، ابتکار مفهومی و فن مذاکره میتواند در تولید قدرت سیاسی نقش کلیدی ایفا کند. ایران اسلامی بواسطه تهدیدات و فرصت های فراوانی که دارد بایستی به این عرصه توجه بسیاری نماید و با سیاستگذاری مناسب در این حوزه آن را به نحو احسن مدیریت کند. باید توجه کنیم که هرگونه اهمال و سهل انگاری در این امر باعث زیان های بسیاری خواهد شد که بر آینده کشورمان نتیجه سوء میگذارد پس لازم و ضروری است که به این عامل مهم تاکید فراوانی نماییم و سیاست مشخص و بومی که نیاز های کشور را تعمیم دهد، برای حوزه دیپلماسی اخذ کنیم. از اصول و روش های مهمی که میتوان در این شرایط حساس از آن استفاده و از این حوزه خطیر بهره برداری نمود عبارت است از: ۱- قدرت اقناع و اعتماد سازی اجتماعی که مهمترین ضلع قدرت سیاسی است و از قدرت اجتماعی مبنی بر اعتماد عمومی شکل میگیرد، با توجه به اینکه مردم همیشه به مصالح خود آگاه نیستند؛ باید نوعی اعتماد عمومی شکل داد که بوسیله آن بتوان شرایط مهم و خطیر را با سیاست ورزی مناسب و کنترل

حتی جامعه جهانی را مورد پمپاژ اخبار مسموم و به اصطلاح (فیک نیوزها) قرار می دادند و سعی می کردند با این سبک از پروپاگاندا که میراث جوزف گوبلز مسئول پروپاگاندا ی آلمان نازی بود، اخبار و وقایع جنگ را به نحوی روایت کنند که مردم دلسرد شوند، مسئولین نظام از ترس ارتش هالیوودی آمریکا قالب تهی کنند و جامعه جهانی با این اخبار جعلی، با اشکت ماتم جنایات آنها را تظهير سازند. اما قافل از آن که مردم ایران به اندازه عمر تمدن بشری با استکبار و قدرت خارجی پیکار کرده اند و بصیرت این را دارند که در میان غبار فتنه خیمه حق را پیدا کنند. قاطبه مسئولین نظام هم بر آمده از این دل همین تمدن هستند، شاید قطب نما های متفاوتی داشته باشند اما مسیر نهایی برای آنها یکی است. در خصوص جامعه جهانی باید گفت که بعد از عملیات ۷ اکتبر دیگر جامعه جهانی جامعه قبل نیست جامعه ای است که دیگر جنایت محور آمریکایی- صهیونی بر آنها آشکار شده نفرت انباشه در این تمامی این سالیان به خروش رسیده است و هنگامی که خون بر شمشیر پیروز شود دیگر بعد از آن شعله حق طلبی خاموش نخواهد شد.

برجام فصل دوم، اکشن!

ترامپ، این قمارباز پیر با دستانی خون آلود و لرزان به سراغ آخرین کلید خود آمد. دولت ترامپ گمان می کرد که بعد از این شکست های مفتضحانه در میادین نبرد و غنیمت گران بهایی به نام تنگه هرمز که به دست ایرانیان افتاده است می تواند با تشکیل یک جو رسانه ای برای دومین بار فاجعه به نام، برنامه جامعه اقدام مشترک که به اختصار برجام نامیده می شود را به ایرانیان تحمل کند تا تمامی امتیازات را نقد گرفته و خود وعده سرخرمن بدهد. اما با وجود تمام امیدی که به این کلید داشت این بار مسئولین و دیپلمات های ایرانی نشان دادند که دیگر جزئی سوای میدان نیستند؛ بلکه یک اپرای منظم از میدان و دیپلماسی تشکیل شده است و رهبر این ارکست در حال نواختن بهترین سنفونی قرن اخیر است! اهمیت دیپلماسی در جهان امروز به قدری مهم است که کشور های مختلف این امر را به مثابه



صحيح احساسات اجتماعى مدیریت نمود؛ این اعتماد باید بر اساس صداقت، صمیمیت، ادبیات به کار گرفته شده از طرف رجال سیاسى، زمان شناسى و... ایجاد و حفظ مى شود.

۲- قدرت ترجمه گرى سیاسى که یکى از عوامل کلیدى در دیپلماسى است و با استفاده از آن میتوان قدرت سخت خود به سرمایه قابل معامله در عرصه سیاست بین الملل تبدیل و از آن استفاده نمود. قدرت ترجمه گرى سیاسى به اندازه اى اهمیت دارد که مى تواند باعث هدر رفتن قدرت سخت به دلیل عدم روایت پردازى بین المللى گردد. بدون روایت پردازى بین المللى سرمایه هاى سخت مثل قدرت نظامى به هدر مى رود و تبدیل به سرمایه غیر قابل استفاده مى شود. روایت گرى بین المللى میتواند در کنار قدرت سخت از سرمایه سیاسى، اجتماعى، امنیتی و.. حفاظت و مانع از هدر رفت آنها شود.

۳- قدرت زبانى و بدنى از فنون مهم سیاست در سراسر جهان و ایران است که کاربرد بسیارى دارد و تقریباً تمام سیاستمداران از این فن استفاده مینمایند، با استفاده صحیح از این روش میتوان عزت و اقتدار ملی و در نتیجه امنیت و آینده کشور را در بسیارى از عرصه ها تضمین کرد.

۴- ارتباطات و همکاری هاى گسترده بین دو عرصه قدرت نرم مثل دیپلماسى و قدرت سخت مثل نیروى نظامى بسیار مهم است؛ این دو عرصه پوشش دهنده یکدیگر است و خصوصاً در ایران که سازمان هاى همسو و گروه هاى علاوه بر دستگاه سیاست خارجى در عرصه بین المللى وجود دارد و فعالیت میکند این مورد اهمیت مضاعف پیدا میکند و نیازمند پوشش دادن آنها با یکدیگر است که باعث تقویت و توسعه قدرت دیپلماسى و بین المللى مى شود.

۵- همکاری با مجموعه ها و خیریه هاى مردمى و استفاده از ظرفیت آنان به شدت در زمینه سیاست خارجى و قدرت نرم موثر و باعث افزایش قدرت

دیپلماتیک مى شود و مى توان با استفاده از این نهاد ها سیاست هاى خود را در بسیارى از عرصه تبیین و روشننگرى نمود و در مواقع گوناگون از این گروه ها استفاده کرد، علاوه بر این این نهاد ها مى توانند در برخى موارد که امکان ورود رسمى کارکنان یک کشور برای ایفای نقش دیپلماتیک نیست در میدان حضور پیدا کرده و در تقویت قدرت کشور کوثر باشند.

نتیجه گیری

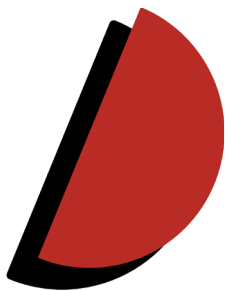
۱- دیپلماسى در تعیین آینده یک کشور نقش حیاتی دارد و عدم توجه به این بخش باعث از دست رفتن سرمایه هاى دیگرى در کشور خواهد شد بنابراین باید با دقت و تأمل این امر را هدایت و از هرگونه شتابزدگى خود را برحذر نمود.

۲- برای دیپلماسى کارآمد باىستى از تمامی اصول و فنونى که در زمان و موضع مناسب به صورت صحیح استفاده کرد و تأکید نمود که دیپلماسى باید با ظرفیت هاى بومی آن کشور سازگارى داشته باشد.

۳- دیپلماسى کارآمد است که بتواند مشروعیت اجتماعى داشته باشد و از خواستگاه اجتماعى زاده و درای ظرفیت مردمى و در سیاست هاى خود از همراهى جامعه برخوردار باشد در عین حال گرفتار هیجان هاى اجتماعى نیز نشود و تصمیم مناسب را در زمان مناسب اخذ نماید.

باید توجه نمود که برای یک دیپلماسى صحیح و مناسب استفاده از تمامی ظرفیت هاى مورد نیاز ضرورى است و غفلت از هر یک از آنها موجب نقص در فرایند دیپلماسى خواهد شد.

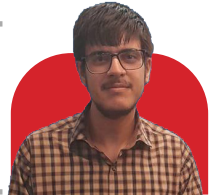
و من الله توفیق



تنگه هرمز به عنوان یک اهرم اقتصادی-ژئوپلیتیکی

ابوالفضل مراد پور

دانشجوی معارف اسلامی و
علوم سیاسی دانشکده امام
صادق (ع)



برای تسویه مالی تجارت نفت باشند. شتابگیری روند دلارزدایی به گفته گزارش روزنامه گاردین، تنش‌های اخیر روندی را که از سال‌ها پیش شروع شده بود تشدید کرده است: کاهش نقش دلار در تجارت جهانی. برخی داده‌های منتشرشده نشان می‌دهد:

- سهم دلار در ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی از حدود ۷۱٪ در سال ۲۰۰۰ به حدود ۵۶-۵۹٪ رسیده است.
- حدود ۲۰٪ تجارت جهانی نفت هم‌اکنون با ارزهای محلی تسویه می‌شود.

- چین، هند و روسیه در خط مقدم این تغییرات قرار دارند.

حرکت جهان به سوی نظم چندقطبی مالی به باور تحلیلگران مالی، نظام پولی جهان به تدریج از ساختار تک‌قطبی فاصله می‌گیرد. در این مسیر:

- ارزهای منطقه‌ای یا محلی نقش بیشتری می‌یابند.

- کشورهای نوظهور به دنبال کاهش وابستگی به زیرساخت‌های مالی غرب هستند.

- طلا دوباره جایگاه استراتژیک خود را بازیافته است.

در این چارچوب، برخی تحلیل‌های بین‌المللی معتقدند اختلال در تنگه هرمز و افزایش نقش ارزهای آسیایی، می‌تواند به تغییرات بلندمدت در سیستم پترودلار و شکل‌گیری مفهومی جدید مانند «پتروویوان» منجر شود. تنگه هرمز: از گذرگاه امنیتی تا ابزار اقتصادی یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در گزارش‌های اخیر، پیشنهاد تبدیل تنگه هرمز به منبع درآمد پایدار برای ایران است؛ مشابه شیوه‌ای که مصر از کانال سوئز درآمدزایی می‌کند. با توجه به عبور روزانه بیش از ۲۱ میلیون بشکه نفت، محاسبات نشان می‌دهد ایران می‌تواند سالانه تا حدود ۸۰ میلیارد دلار از عوارض دریایی

تنگه هرمز یکی از حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان به شمار می‌رود؛ آبراهی که بخش قابل توجهی از صادرات جهانی نفت از آن عبور می‌کند و همواره نقشی مهم در ثبات بازار انرژی داشته است. هرگونه اختلال در این مسیر می‌تواند پیامدهای اقتصادی، تجاری و حتی مالی گسترده‌ای در سطح جهانی ایجاد کند. در سال‌های اخیر، تحولات منطقه‌ای و رقابت قدرت‌های بزرگ باعث شده نقش این تنگه فراتر از یک مسیر حمل‌ونقل صرف باشد و در معادلات ژئواقتصادی و نظام مالی بین‌المللی اثرگذاری بیشتری پیدا کند. اهمیت ژئواستراتژیک تنگه هرمز

تنگه هرمز به‌عنوان شریان اصلی انتقال نفت خام از کشورهای تولیدکننده در خلیج فارس، جایگاهی بی‌بدیل دارد. روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و فرآورده‌های انرژی از این آبراه عبور می‌کند و این مسیر، تنها گذرگاه دریایی دسترسی بسیاری از کشورهای منطقه به آب‌های آزاد است. همین اهمیت موجب شده که تنش‌های سیاسی و امنیتی در اطراف این تنگه به سرعت بر بازار جهانی انرژی اثر بگذارد و قیمت نفت را با نوسان‌های چشمگیر روبه‌رو کند. فشار اقتصادی جنگ و پیامدهای آن در بازار انرژی طبق گزارش نشریه گاردین، هزینه‌های درگیری‌های اخیر بین آمریکا، اسرائیل و ایران به حدود ۱۲ میلیارد دلار در هفته رسیده است. این هزینه‌ها فشار قابل توجهی بر بودجه آمریکا وارد کرده و واکنش‌های گسترده‌ای در محافل اقتصادی جهان ایجاد کرده است. همزمان، اختلال در عبور و مرور تنگه هرمز موجب شده برخی بازیگران جهانی به دنبال جایگزین‌هایی برای تأمین امنیت انرژی و نیز روش‌های جدید

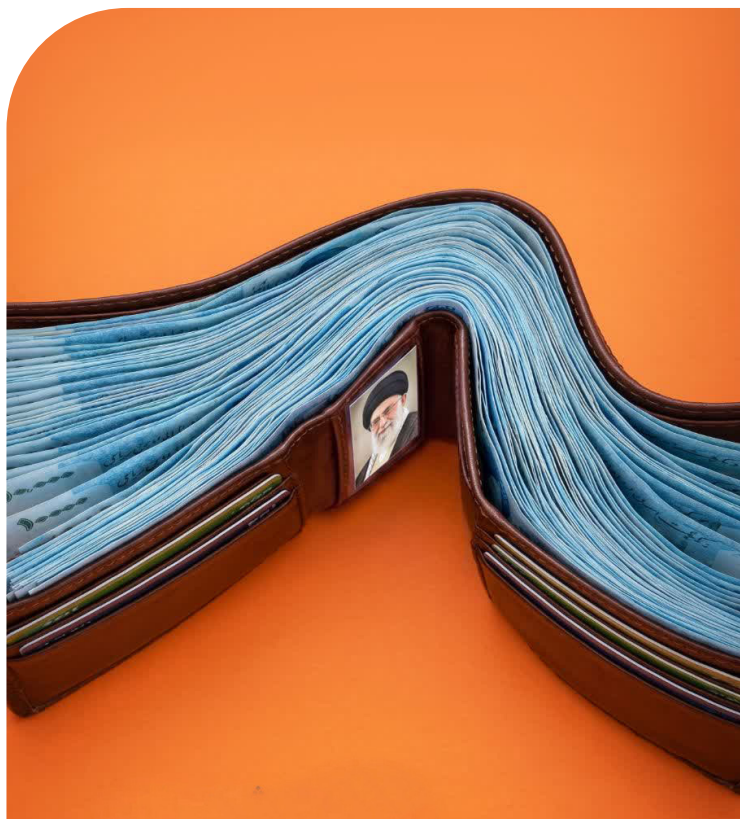
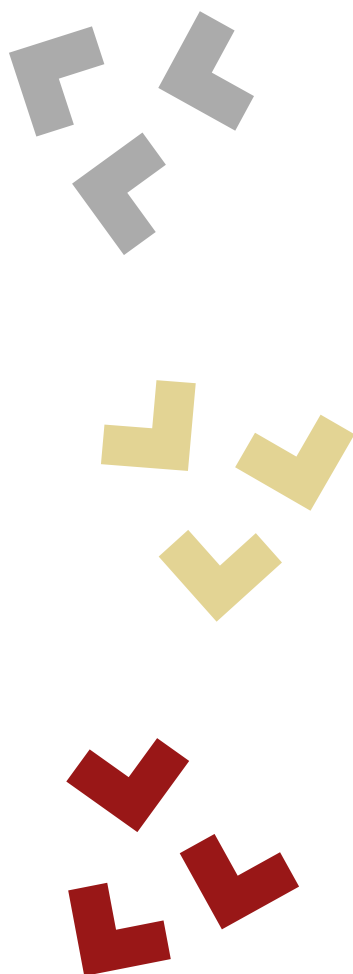


جمع‌بندی

اقدام محاصره دریایی توسط ترامپ، که در شرایط شکست مذاکرات و استیصال آمریکا صورت گرفت، با هدف تسلیم ایران و با ارزیابی نادرست از توان مقاومت ایران انجام شد. این اقدام، با افزایش ریسک و اختلال در صادرات نفت، بر قیمت نفت تأثیر گذاشته و منجر به نوسانات در بازار جهانی شده است. عدم دریافت کمک از ناتو نیز نشان‌دهنده عدم اجماع بین‌المللی و انزوای نسبی آمریکا در این رویکرد تقابلی بود. در مجموع، این اقدام به عنوان یک خطای محاسباتی استراتژیک تلقی می‌شود که نتوانسته به اهداف اعلام شده دست یابد و بر اهمیت تنگه هرمز و مقاومت ایران تأکید کرده است.

کسب کند، البته در صورتی که چنین سیاستی اجرایی شود. همچنین طرحی در مجلس ایران مطرح است که براساس آن، کشتی‌های حامل نفت کشورهای همکار می‌توانند با عوارض کمتر از تنگه عبور کنند. این ایده — به‌عنوان یک ابزار ژئواقتصادی — توجه رسانه‌ها و تحلیلگران بین‌المللی را جلب کرده است. واکنش بازارهای بین‌المللی و شرکت‌های کشتیرانی در هفته‌های اخیر، گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد حتی بدون روی دادن حمله مستقیم به کشتی‌ها، ترس و ریسک بیمه‌ای باعث شده برخی شرکت‌های کشتیرانی از تردد در تنگه هرمز خودداری کنند. افزایش هزینه بیمه، نگرانی از امنیت مسیر و نااطمینانی سیاسی از عوامل اصلی این عقب‌نشینی عنوان شده‌اند. این تغییر رفتار شرکت‌ها نشان می‌دهد که تنگه هرمز نه تنها یک مسیر حیاتی انرژی است، بلکه با کوچک‌ترین تغییر در شرایط امنیتی، می‌تواند تأثیر روانی و اقتصادی عمیقی بر بازار جهانی بگذارد. پیامدهای گسترده‌تر در بازار نفت و تجارت جهانی با افزایش فشارها و ادامه بحران، انتظار می‌رود:

- بازار انرژی نوسان‌های بیشتری تجربه کند.
- کشورها به دنبال مسیرهای جایگزین یا ذخایر استراتژیک باشند.
- نقش ارزهای غیردلاری در معاملات انرژی افزایش یابد.
- به این ترتیب، تنگه هرمز در مرکز تحولی قرار گرفته که می‌تواند نظم انرژی و مالی جهان را در سال‌های آینده دستخوش دگرگونی عمیق کند.





IRAN



آنچه در وهله کنونی برای نیل به این شعار و هدف راهبردی رهبر شهید ضروری می‌نماید استمرار حضور مردم عزیزمان همانند چهل روزی است که پشت سر گذاشتند. این حضور یک رکن مهم از منزلتی است که اینک ایران مقتدر در آن استقرار یافته است؛ بنابراین نباید با اعلام بنیاد بر مذاکرات با دشمن تصور شود که حضور در خیابان‌ها لازم نیست بلکه اگر بر فرض ضرورتاً نوبت دوره سکوت صحنه نبرد نظامی رسیده باشد وظیفه آحاد مردمی که امکان حضور در میادین و محلات و مساجد را دارا هستند، سنگین‌تر از قبل به نظر می‌رسد. مسلماً فریادهای شما در میادین در نتیجه مذاکرات مؤثر است؛ همچنان که عدد شگفت آور و رو به افزایش میلیونی پویش جان فدا برای ایران هم از عناصر تأثیر گذار در این عرصه است. باذن الله تبارک و تعالی در اثر این نقش آفرینی‌ها و استمرار آن چشم اندازی که در پیش روی ملت ایران قرار دارد ظهور دورانی باشکوه و درخشان و سرشار از عزت و سربلندی و غنار را برای ایشان نوید میدهد.

۲۰ فروردین ۱۴۰۵

نشریه علمی تحلیلی **رواه** | شماره هفتم | فروردین ۱۴۰۵ | مدیر مسئول: صمیم مرادی | صفحه آرا: محمدطه زندیان
صاحب امتیاز: انجمن علمی معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) | سردبیر: طه جباری

رواه

@rovah_isu